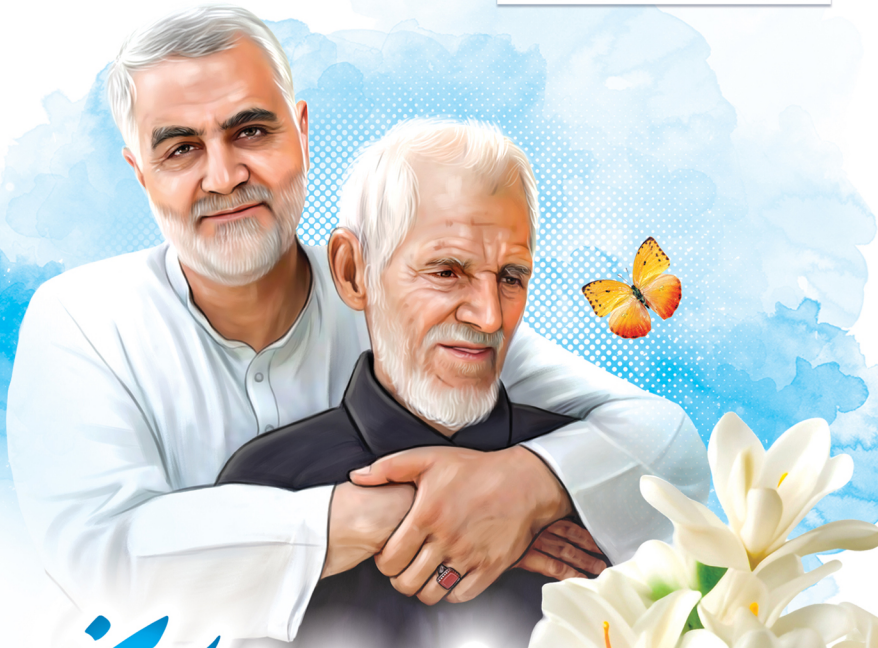


خانواده مبلغان ۱۵

ماهنامه اطلاع‌رسانی، علمی، آموزشی
سال دوم - شماره ۱۵ - بهمن ماه ۱۴۰۲



مادر استوار از استمان



سالروز ولادت باسعادت امیرالمؤمنین
حضرت امام علیؑ و روز پدربزرگیت و تنه‌تباد

مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

■ تربیت نبوی ﷺ، فرزندان علیؑ

■ جمهوری اسلامی و حجاب زنان

■ مرگ خاموش خانواده در فضای مجازی

■ پدر، عشق، پسر

■ صدای مشور (۲)

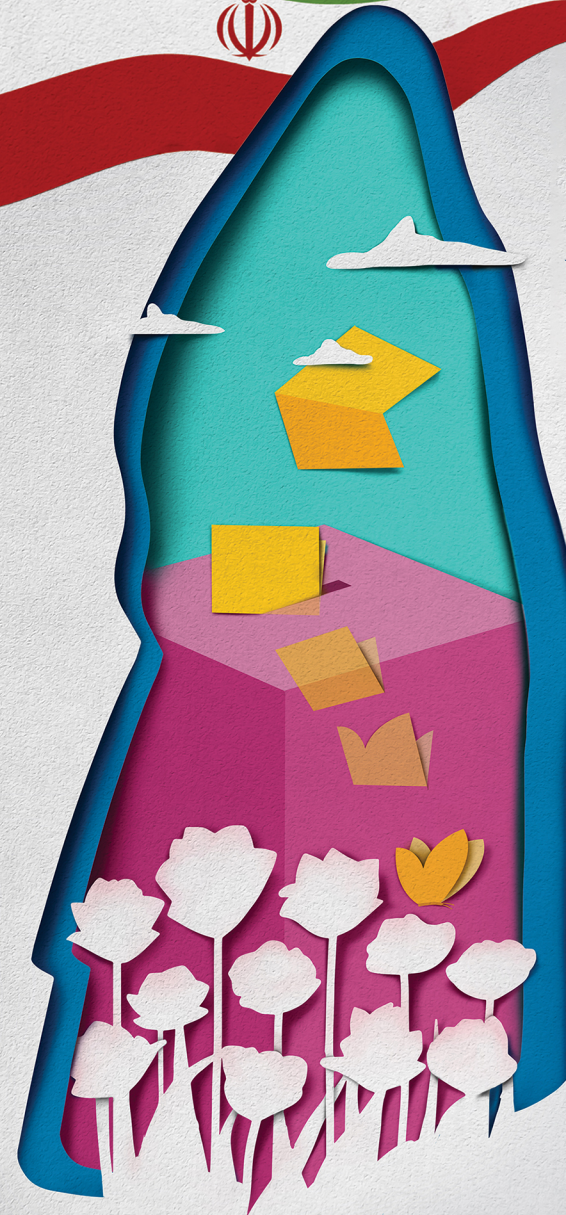
■ پیشرفت مضاعف با حضور زنان



پیروزی در گرو حضور زنان

امام فرمودند که اگر زنان در این نهضت همکاری نمی‌کردند، انقلاب هم پیروز نمی‌شد. اگر در طول انقلاب، وفاداری و عواطف و حضور زنان در میدان‌های مختلف، در راهپیمایی‌ها و در انتخابات‌ها نمی‌بود، یقیناً این حرکت عظیم مردمی نمی‌توانست این‌گونه شکل پیدا کند و ادامه یابد. این نظر اسلام و نظام اسلامی است.

رهبرانقلاب
عیدها
۱۳۷۷.۶.۲۳





خانواده مبلغان ۱۵

ماهنامه اطلاع‌رسانی، علمی، آموزشی
سال دوم - شماره ۱۵
بهمن ماه ۱۴۰۲ شمسی

شناسنامه

۱. مطالب «خانواده مبلغان» ویژه همسران و فرزندان طلاب و مبلغان است.
 ۲. مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهده نویسندگان است.
 ۳. مقالات و یادداشت‌های همه نویسندگان، به شرط برخورداری از موازین تبلیغی- پژوهشی، منتشر می‌شود.
 ۴. نقل مطالب با ذکر منبع مجاز است.
 ۵. ماهنامه در تلخیص و ویرایش مقالات و نوشته‌ها، آزاد است.
 ۶. با ارسال نظرات خود، ما را در رشد و بالندگی ماهنامه یاری نمایید.
- صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
 - مدیرمسئول: محمود مقدمی
 - سردبیر: جواد قراباغی
 - هیئت تحریریه: حسین ملانوری، اصغر اخوی، مهدی هادی، علی ملکوتی‌نیا، علیرضا زنگویی، جواد قراباغی، محمد حامد مبینی راوندی، هاجر شعبانی موسی کلابه، سیده منیرسید تقیبا، رضیه جبرئیل زاده، زینب رحیمی تالارپشتی.
 - مدیر اجرایی: احمد اسماعیلی
 - مدیر هنری و صفحه‌آرا: سیدمحسن حسینی

فهرست

پیام فرمانده (کارخانه، خانواده و مادری جایگزین ندارد)..... ۳

تربیت نبوی ﷺ فرزندان علی علیه السلام..... ۴

دانش افزایی

جمهوری اسلامی و حجاب زنان ۶

همراهان ۱۰ (پاسبان امامت) ۹

حاج آقای مشکل گشا ۱۱ (انتخابات ۲)..... ۱۴

عوامل زمینه ساز وفاداری در خانواده ۵ ۲۱

مرگ خاموش خانواده در فضای مجازی ۲۶

روزهای روشنایی ۳۲

پدر، عشق، پسر ۳۹

در سرزمین عجایب ۵ (بگو هدیه چی گرفتی؟)..... ۴۵

چی بخونیم؟ (خاتون و قوماندان) ۴۹

قصه های من و مادر بزرگ ۸ ۵۳

مخاطبی در آینه ۱ (من دست خودم امامتم!) ۵۶

بازی - گوشی ۸ ۵۹

مهارت افزایی

ذهن های سرگردان ۲ (نسخوار فکری) ۶۱

مشکلات تک فرزندی ۳ ۶۷

صدای مشاور ۲ ۷۳

بصیرت افزایی

پیشرفت مضاعف با حضور زنان ۷۶



پیام فرمانده کارخانه، خانواده و مادری جایگزین ندارد!

بنده با انواع مشارکت‌های اجتماعی موافقم؛ حالا چه از نوع اشتغال اقتصادی باشد، چه از نوع اشتغال‌های سیاسی و اجتماعی و فعالیت‌های خیرخواهانه و از این قبیل باشد؛ این‌ها هم خوب است. زن‌ها نصف جامعه‌اند و خیلی خوب است که اگر ما بتوانیم از این نیم جامعه در زمینه این‌گونه مسائل استفاده کنیم؛ منتها دو سه تا اصل را نباید ندیده گرفت. یک اصل این است که این کار اساسی را - که کارخانه و خانواده و همسر و کدبانویی و مادری است - تحت الشعاع قرار ندهد. مواردی داشتیم که خانم‌هایی اینطور عمل می‌کردند. البته یک قدری به آنها سخت می‌گذرد؛ هم درس خواندند، هم درس دادند، هم خانه‌داری کردند، بچه آوردند، بزرگ کردند، تربیت کردند. پس ما با آن اشتغال و مشارکتی کاملاً موافق هستیم که به این قضیه اصلی ضربه و صدمه نزنند؛ چون این جایگزین ندارد. شما اگر بچه خودتان را در خانه تربیت نکردید، یا اگر بچه نیاوردید، یا اگر تارهای فوق‌العاده ظریف عواطف او را - که از نخ‌های ابریشم ظریف‌تر است - با سرانگشتان خودتان باز نکردید تا دچار عقده [عاطفی] نشود، هیچ کس دیگر نمی‌تواند این کار را بکند... دومین مسئله، مسئله محرم و نامحرم است. مسئله محرم و نامحرم در اسلام جدی است.^۱

پی‌نوشت

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب ع.ج.ع. ۱۴/۱۰/۱۳۹۰.

تربیت نبوی، فرزندانی علوی

محمود مقدمی

فرزندش در آغوش خویش می‌فشرد و در استراحتگاه مخصوصش جای می‌داد؛ بدنش به بدنم نزدیک بود و بوی پاکیزه او را استشمام می‌کردم؛ غذا را می‌جوید و در دهانم می‌گذاشت؛ هرگز دروغی در گفتارم نیافت و اشتباهی در کردارم پیدا نکرد... من، همچون سایه‌ای، به دنبال آن حضرت حرکت می‌کردم و او هر روز نکته تازه‌ای از اخلاق نیک برایم آشکار می‌ساخت و مرا فرمان می‌داد که به او اقتدا کنم.»

پس اگر قرار است کسی شبیه امیرالمؤمنینی تربیت شود که بر عالم امیر است، باید ابتدا مربی‌ای مثل پیامبر ﷺ داشته باشد. بنابراین، پدر و مادر به‌عنوان مؤثرترین مربیان با تمام وجود به فرزندان خود محبت کنند و

ماه رجب را می‌توان ماه «بهترین ولادت‌ها» نامید؛ ماه تولد امیرالمؤمنین ﷺ، ماه تکمیل‌کننده دین و اقامه‌کننده آن. البته تولدها و ویژگی‌های آن‌ها مهم‌اند؛ ولی نه به‌اندازه تربیت‌ها و تربیت‌کننده‌ها؛ یعنی همانگونه که تولد امام علی ﷺ ویژه بوده است، شخصیت مادر بزرگوارش هم ویژه بوده است، محل تولد و شکافته شدن دیوار کعبه برایش ویژه بوده است، ولی آنچه علی ﷺ را امیرالمؤمنین کرد و مهم‌تر از همه این ویژگی‌هاست، تربیت او و تربیت‌کننده اوست. امیرمؤمنان و مولای متقیان ﷺ در خاطرات و سرگذشت‌های دوران کودکی خویش می‌فرمایند: «او (پیامبر ﷺ) مرا در دامن خویش پرورش داد. من کودکی بودم که او مرا همچون

ما در ماهنامه «خانواده مبلغان» به نقش مادران عزیز و پدران گرانمایه، به عنوان مربیان و هدایتگران خانواده، می‌پردازیم؛ اینکه چگونه باید «پیامبر» وار تربیت کنیم تا فرزندان «علی» وار تربیت شوند! قرار است هم برای تربیت نَفَس‌مان و هم برای روش‌شناسی تربیتی پیامبر گرامی ﷺ و اهل بیت مکرّمشان ﺍﻟﻴََﺴَﺘَﺮَ باهم کار و مباحثه کنیم؛ و چه خوب است اگر شما همسران مکرّم طلاب و مبلغان به‌جِد مشارکت کنید. بنابراین، منتظر پیشنهادها و تجربه‌های سازنده شما در تربیت نَفَس، تربیت فرزند و تربیت خانواده هستیم. ان‌شاءالله در شماره‌های آینده بخشی از نشریه را به مطالب ارسالی شما اختصاص خواهیم داد.

از جان برایشان مایه بگذارند و هر روز یکی از صفات عالی انسانی را برایشان علم کنند و تا آنجا که ممکن است، در رفتار و گفتار حقیقتاً الگو باشند. البته قابلیت قابل (فرزندان) هم شرط بسیار مهمی است و این دو مکمل هم‌اند، مثل رابطه عاشق و معشوق:

عشق از معشوق اول سرزند

تابه عاشق جلوۀ دیگر کند^۱

نتیجه آنکه، اگر پدران و مادران، این مربیان و تربیت‌کنندگان نسل آینده، می‌خواهند فرزندان «علی» وار تربیت کنند، باید خود الگویی «پیامبر» وار باشند. البته مسلّم است که نمی‌توان مثل آنان بود؛ اما می‌توان در مسیرشان قرار گرفت و این خیلی مهم است.

پی‌نوشت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصه): «وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْقُرْبَانِيَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ وَضَعْنِي فِي جِجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يُصَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْتُمُنِي فِي فِرَاشِهِ وَيُمَسِّنِي جَسَدَهُ وَيُسَمِّنِي عَرْفَهُ وَكَانَ يَفْضَحُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقَمْنِيهِ.»

۲. از دیوان ناصرالدین شاه قاجار، انتشارات تهذیب، قم، ۱۳۸۶.



جمهوری اسلامی و حجاب زنان

سیدمحمد حسین راجی - اندیشکده راهبردی راهپهلاء

؟ به نظر شما چرا جمهوری اسلامی بایدری حجاب پافشاری کند و برای آن این قدر توهین بشنود و هزینه بدهد؟
؟ آیا راحت تر نیست که پوشش و سایر محدودیت ها در روابط را آزاد کند و اجازه دهد مردم در این لذت های مادی غرق شوند و دیگر کاری به حکومت نداشته باشند؟



تمام نظام های سیاسی دنیا نفع خود را در این می بینند که مردم، به خصوص جوانان، در سرگرمی و لذت های جنسی غرق باشند و در عوض، خود به حکومت خود ادامه دهند؛ اتفاقی که در کشورهای غربی رخ داده است. جمهوری اسلامی نیز اگر صرفاً حفظ قدرت و حکومت برایش مهم باشد، راحت ترین کار همین است! اما از آنجاکه کرامت انسانی و رشد استعداد های انسان برای جمهوری

درهای کشور خود را باز کن، آموزشگاه‌های پسر و دختران را باز بگذار، دیسکو برگزار کن، مدرن باش؛ وگرنه، تضمین نمی‌کنم که بتوانی تاج و تخت خودت را نگه داری.^۱ یعنی همین کاری که امروز بن‌سلمان در عربستان انجام می‌دهد: کنسرت‌های مختلط و انواع برنامه‌های آزاد برای جوانان برگزار می‌کند تا دیگر کسی به اقدامات جنایت‌کارانه او، مانند حمله به یمن یا اعدام بیش از ۸۰ نفر جوان معترض در یک روز یا قتل شیعیان، توجه نکند.

در پایان خوب است به محیطی که محمدرضا پهلوی در جامعه برای مشغول کردن جوانان به فساد و بی‌بندوباری ایجاد کرده بود اشاره کنیم.

در دوران پهلوی

تعداد زنان دانشگاهی (۱۲۸۸۴ نفر)^۲ کمتر از یک سوم تعداد زنان بدکاره (۵۰ هزار نفر)^۳ بود.

اسلامی مهم است، روی این اصل ایستاده است و برای آن هزینه می‌دهد و شهید تقدیم می‌کند.

برای روشن شدن اهمیت این اقدام کافی است به سند زیر دقت کنید:



در سال ۲۰۰۱، شاهزاده بندر بن سلطان، سفیر عربستان سعودی در واشنگتن، در گفت‌وگویی با نیویورک تایمز، درباره مقایسه عربستان امروز و ایران زمان شاه می‌گوید:

«در سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰، شاه ایران تعدادی نامه محرمانه به ملک فیصل، پادشاه عربستان، نوشت. وی در یکی از آن‌ها نوشته بود: برادرم، از تو خواهش می‌کنم دست به مدرنیزاسیون بزن،

- ▶ تعداد کتابخانه‌های کل کشور (۲۹۰) دانشگاه^۱ کمتر از یک‌پنجم تعداد خانه‌های فساد (۱۱۴۰ مرکز)^۲ بود که برخی از آنان در جهان سرآمد بودند، مانند کاباره^۳ شکوفه نو^۴ که یکی از چهار کاباره^۵ معروف جهان بود.
- ▶ میزان مصرف آبجو روزانه در شهر تهران ۴۰۰ هزار بطری بود و این درحالی بود که تعداد کتاب‌های منتشرشده کل سال در کشور، تنها ۲۰۰ عنوان^۶ کتاب بود.^۷
- ▶ تعداد دانشگاه‌های کشور (۲۲۳) در دورانی که در ایران به ندرت کارخانه‌ای دیده می‌شد، ۴۰ کارخانه^۸ تولید مشروبات الکلی وجود داشت که در ۸۰۰ مرکز فروش مشروبات عرضه می‌گردید.^۹

پی‌نوشت

۱. <https://B2n.ir/n00766>
۲. سایت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۳. تاریخ سیاسی معاصر ایران، سیدجلال‌الدین مدنی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۴۰.
۴. نهاد کتابخانه‌های کشور.
۵. تاریخ سیاسی معاصر ایران، سیدجلال‌الدین مدنی، ج ۲، ص ۱۳۹.
۶. البته طبق خوش‌بینانه‌ترین آمار، این عدد ۱۵۰۰ عنوان هم ذکر شده است (مصاحبه با مسئول اسناد کتابخانه ملی، فروردین ۹۷).
۷. آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، انتشارات ذهن آویز، ج ۲۳، ۱۴۰۱ش، ص ۴۱.
۸. گزارش مقایسه عملکرد وزارت علوم از ۵۷ تا ۹۴، نشانی: <https://iqna.ir/OOEZLE>
۹. تاریخ سیاسی معاصر ایران، سیدجلال‌الدین مدنی، ج ۲، ص ۱۳۹.
۱۰. آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، ص ۴۱.



همراهان ۱۰

پاسبان امامت

محمدحسن خادمی - دانش‌آموخته حوزه علمیه

خفقان حُگام جور؛ نه یک همسر، بلکه
طلایه‌دار مهربانی و پناه حضرت؛ همو که
سه امام را درک کرد و همواره، به‌ویژه در
زمان غیبت، پشت‌و‌پناه شیعیان بود که
این بیانگر نهایت عظمت مقام و کمال
و شرافت او برای پذیرش اسرار امامت و
وصایت است.^۱ او از برجسته‌ترین زنان
دوران خود بود که آن قدر شایسته بود

روزهای زیادی از ماه رجب نگذشته بود
که زهرستم بر جان مبارک امام‌هادی علیه السلام
اثر کرد و پس از ۳۳ سال امامت، توسط
حاکم ظالم عباسی به شهادت رسید.
امام‌هادی علیه السلام یک همسر بیشتر
نداشت و آن‌هم حضرت «سلیل» بود؛
نه یک همسر، بلکه همراه همیشگی
روزهای سختی و پریشانی محاصره و

پارساترین و والاترین بانوان زمان خود بود و راویان حدیث او را از بانوان «عارف» و «صالح» دانسته‌اند. همچنین به او «جده» نیز می‌گویند؛ ازاین جهت که مادر بزرگ امام زمان علیه السلام است.^۷

امام‌های علیهم السلام؛ ستایشگر سلیل

امام حسن عسکری علیه السلام خاطره نخستین روز آشنایی پدر و مادرش را این چنین بیان می‌کند: وقتی مادرم سلیل نزد پدرم، امام علی النقی علیه السلام، آمد امام فرمود: «سَلِيلُ الْمَسْئُولَةِ مِنَ الْأَقَاتِ وَالْعَاهَاتِ وَالْأَرْجَاسِ وَالْأَنْجَاسِ ثُمَّ قَالَ لَهَا سَيَهَبُ اللَّهُ حُجَّتَهُ عَلَى خَلْقِهِ يَتَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا!»^۸ سلیل از آفت‌ها و گزندها و پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها محفوظ است. سپس به ایشان فرمود: به همین زودی، خدا حجت خود را به تو عطا می‌کند که زمین را پر از عدل و داد می‌سازد؛ آن طور که پر از جور شده باشد.» این روایت شریفه نشان از مقام بی‌همتای حضرت

که توفیق یافت همدم امام‌های علیهم السلام باشد و گوهر وجود حجت خدا، امام عسکری علیه السلام، از دامان او تولد و پرورش یابد. زنان باید این شخصیت ممتاز را ببینند و راهش را سرمشق زندگی خود قرار دهند که چگونه حامی همیشگی شوهرش در امر دین بود.

همسر گرامی امام‌های علیهم السلام اهل نوبه بود. نام‌های زیادی برای او ذکر کرده‌اند: سلیل، سوسن، حدیث، حدیثه، حریبه، عسفان و...^۳ علامه مجلسی می‌نویسد: مادر امام حسن عسکری علیه السلام اُمّ وُلَد بود. نام او را حدیث، سوسن و سلیل گفته‌اند که صحیح سلیل است. آن زن، عفیف و کریم و در نهایت صلاح و ورع و تقوا بود.^۴ نویسنده «عیون المعجزات» نام صحیح او را سلیل دانسته و راجع به او گفته است: «كَانَتْ مِنَ الْعَارِفَاتِ الصَّالِحَاتِ؛ او از خدانشناسان و نیکوکاران بود.»^۵ کنیه او «اُمّ الحسن» است.^۶ او از پاک‌ترین،

در سال ۲۵۴ق امام‌های علیهم‌السلام به شهادت رسیدند و سلیل، یار و همراه حضرت، عزادار این غم جان‌سوز شد؛ اما او همچنان به امر خدا بایدمی ماند تا تکیه‌گاه فرزندش، امام عسکری علیه‌السلام، باشد. در همان روزهای امامت امام عسکری علیه‌السلام بود که قطب عالم امکان، حضرت مهدی علیه‌السلام، هم به دنیا آمد و لقب «جَدّه» برای سلیل گذاشته شد.

در گفتارِ امام معصوم هیچ‌گاه مبالغه و تعارف نیست؛ کلامش عین وحی است. وقتی کسی رامی‌ستاید و تعریف و تمجیدش می‌کند، نشان می‌دهد که او چقدر شایسته است که امام معصوم راجع به او چنین عباراتی بیان می‌کند.

بین زنان زمانه، برجسته‌ترین آن‌ها شایستگی می‌یابد که حامل نور وجه‌الله و حجت‌الله باشد. زمان امام‌های علیهم‌السلام این بانو سلیل بود که افتخار یافت طلایه‌دار لنگر آسمان و زمین، امام عسکری علیه‌السلام، باشد. چهاردهم ربیع‌الثانی بود که سلیل امام حسن عسکری علیه‌السلام را در مینه به دنیا آورد.



سفر حج سلیل به همراه منجی عالم

امام عسکری علیه السلام امام مهدی علیه السلام را احضار کرد و ایشان را وصی خود قرار داد و اسم اعظم، مواریث امامت و سلاح را به وی تسلیم کرد و حضرت سلیل با حضرت صاحب علیه السلام همگی به مکه مشرف شدند.^۹ سلیل بعد از انجام دادن مناسک حج به سوی سامرا حرکت کرد. او در مدینه کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله توقف کرد و در آنجا خبر شهادت فرزندش، امام عسکری علیه السلام، را شنید. پس از شهادت امام عسکری علیه السلام فرزندش، امام زمان علیه السلام، ظاهر شد و بر بدن پدر نماز خواند.

هوشیاری سلیل و دفاع او از امامت

همان گونه که سلیل در زمان امام هادی علیه السلام پشتیبان ایشان بود، در زمان امام عسکری علیه السلام یار و همراه او بود؛ در دوران غیبت نیز پاسبان امامت نوه اش، منجی عالم، شد و با آگاهی و

بصیرت فتنه ها علیه امامت امام زمان علیه السلام را خنثی کرد. یکی از فرزندان امام هادی علیه السلام و سلیل «جعفر کذاب» است. او پس از امام عسکری علیه السلام به دروغ خود را وصی بعدی معرفی و وعده ای از شیعیان را دور خود جمع کرد. سپس اموال امام عسکری علیه السلام را به عنوان حق الإرث تصاحب کرد تا با آن خود و پیروانش را تجهیز کند. آنگاه بود که سلیل به سرعت به عراق آمد و خود را وصی امام معرفی کرد. اینجا امام زمان علیه السلام بر جعفر ظاهر شد و از سلیل دفاع کرد. همچنین این مطلب در دادگاه اثبات شد و جعفر اموال را از دست داد. در نتیجه، پس از مدتی خوار شد و جایگاهش را از دست داد.^{۱۰} باین حال، او آن قدر مهربان بود که پس از رسوایی جعفر مایحتاجش را عطا می کرد و او را در فقر رها نکرد.^{۱۱} شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «الغیبة» می نویسد: اگر کسی بگوید چگونه امام عسکری علیه السلام باینکه فرزند داشت، مادر خود را وصی

رفتیم. او امامش را معرفی کرد و گفت: حجت بن الحسن علیه السلام. از او پرسیدم: چگونه می توان به محضرش شرفیاب شد؟ فرمود: پشت پرده غیبت مستور است. پرسیدم: پس شیعه به چه کسی پناه می برد؟ فرمود: به مادر بزرگش، مادر امام عسکری علیه السلام. پرسیدم: آیا به کسی که زن است اقتدا کنیم؟ حکیمه فرمود: این کار دقیقاً مانند وصیت کردن امام حسین علیه السلام به خواهرش، زینب علیها السلام، بود.^{۱۳}

خود قرار داد می گوئیم: آن حضرت مادر خود را وصی خود قرار داد تا تولد فرزندش مخفی بماند. اگر آن حضرت از فرزندش نام می برد، هدفش که پنهان ساختن او بود، محقق نمی شد.^{۱۲}

پناه شیعیان

شیخ صدوق رحمته الله از احمد بن ابراهیم نقل می کند: من در سال ۲۶۲ نزد حکیمه، دختر امام جواد و خواهر امام هادی علیهما السلام،

پی نوشت

۱. موسوعة الإمام الهادی علیه السلام، سید محمد موسوی و همکاران، تحت اشراف سید محمد حسینی قزوینی، انتشارات مؤسسه ولی العصر علیه السلام للدراسات الإسلامية، قم، ج ۱، ص ۵۰.
۲. الأنوار البهية فی تواریخ الحجج الإلهية، (شیخ) عباس قمی، ترجمه محمد محمدی اشتهااردی، انتشارات ناصر، قم، ۱۳۸۰، ص ۴۷۳.
۳. الإرشاد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ترجمه محمد باقر ساعدی، انتشارات اسلامیة، ۱۳۸۰، ص ۶۵۰.
۴. جلاء العیون، محمد باقر مجلسی، انتشارات اسوه، قم، ص ۹۸۹.
۵. عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب، انتشارات دآوری، قم، ۱۳۹۵، ص ۱۳۴.
۶. ریاحین الشریعة، ذبیح الله محلاتی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۹ق، ج ۳، ص ۲۴.
۷. الأنوار البهية فی تواریخ الحجج الإلهية، (شیخ) عباس قمی، ص ۴۷۳.
۸. إثبات الوصية لعلی بن ابی طالب، علی بن حسین مسعودی و محمد جواد نجفی، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش، ص ۲۴۴.
۹. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، انتشارات دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۳۵.
۱۰. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، مؤسسه نشر اسلامی جامعۀ مدرسین، قم، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۲۴.
۱۱. ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۲۵.
۱۲. الغيبة، شیخ طوسی، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ص ۸۵.
۱۳. الأنوار البهية، ص ۳۰۳.



حاج آقای مشکل گشا ۱۱

محمدحسن شهبازی - دانش پژوه سطح ۳ تخصصی تبلیغ

انتخابات ۲

جاست. عده‌ای رأی دادن اصلاً برایشان مهم نیست؛ فقط به خاطر جوئی که حاکم است آمده‌اند. عده‌ای هم واقعاً دنبال راهی هستند برای انتخابی درست.

برای مدتی مناظره تعطیل و از حاج آقا صالح پروردخواست شد مقداری صحبت کند تا جو آرام شود. آن قدر سروصدا زیاد بود که کسی به صحبت‌های ایشان گوش نمی‌داد؛ ولی جمله حاج آقا باعث شد همه سکوت کنند:

در تالار شهید اندرزگو مناظره‌ای بسیار جذاب و پرهیاهو در بین چند تن از نامزدهای انتخابات مجلس شکل گرفته است که متأسفانه برخی از نامزدها با روش‌های اشتباه دنبال احساساتی کردن مردم و برهم زدن افکارشان هستند. در همین حین، سروصداها بالا گرفت و ضرب و شتم چند نفر بایکدیگر پای پلیس را به میان آورد و چند نفر دستگیر شدند. از شلوغ‌ترین و جنجالی‌ترین اماکن در ایام انتخابات همین

حتی نامزدهایی که برای مناظره آمده بودند، با تعجب یکدیگر را نگاه کردند که مشک دست دیگر کیست! اصلاً از بین نامزدها همچنین شخصی نیست!

تعجب از نگاه هیچکس کم نشد تا اینکه خود حاج آقا با صدای بسیار بلند و اعتراض گونه‌ای خطاب به همه گفت: ما را چه شده که نه آینده خودمان و نه آینده دیگران برایمان مهم نیست؟!

ما را چه شده که عده‌ای می‌گویند رأی و نظر نمی‌دهیم چون تغییری احساس نکرده‌ایم؟! عده‌ای می‌گویند: این دفعه نماینده باید از طایفه ما یا از منطقه ما باشد! مگر قرار است نماینده انتخابی فقط نماینده طایفه یا منطقه یا شهر و روستای شما باشد؟!

بله، آقای مشک دست رأی می‌آورد؛ به شرطی که ما ایشان را بشناسیم؛ به شرطی که واقعاً آینده خودمان و مردم منطقه‌مان برایمان مهم باشد.

بنده می‌خواهم به شما بگویم که پیروز انتخابات هفته آینده، با اختلاف رأی بسیار بالا، چه کسی است و چه کسی کمترین رأی را می‌آورد.

چون همه می‌دانستند حاج آقا جایگاه خاصی دارند و اصلاً اهل غلو و دروغ نیستند، باورشان شد که ایشان حتماً می‌دانند چه کسی رأی می‌آورد. پس منتظر ماندند بشنوند:

پیروز انتخابات هفته آینده آقای مشک دست است.



و گروهی، مواضع ناهم‌خوان و بی‌توجهی به مطالبات مردم و نظام و... همه و همه از روی بی‌تقوایی است. «کسی که تقوای لازم را ندارد و اهل معنویات نیست و اهل دنیا است و فقط برای نام‌ونشان و استفاده‌های شخصی، این مسئولیت را می‌خواهد، لایق و شایسته این کار نیست.»



❓ آیا کسی که دنبال خریدن رأی و نظر شماست،

متدین است؟!

- قطعاً این کار حرام شرعی است.^۲

♦ «شین» مشک‌دست یعنی شجاع باشد

نماینده باید شجاع باشد؛ شجاعت در مقابل شنیدن حرف حق، شجاعت

نماینده‌ای که این ویژگی‌ها را نداشته باشد، حتی به درد مردم طایفه خودش هم نمی‌خورد، چه برسد کل منطقه! نامزدهایی که این‌جانشسته‌اند، انسان‌های شریف و قابل احترامی هستند و بنده اصلاً قصد جسارت ندارم.

● ولی مردم عزیز!

♦ «میم» مشک‌دست یعنی اولین ملاک

برای نماینده شدن متدین بودن است

مردم! چه شده که اولویت اول ما برای انتخاب این شده که فلانی چون از منطقه یا طایفه ماست، باید حتماً نماینده شود و رأی بیاورد؟!

یکی از ویژگی‌های بارز نماینده خوب برای مجلس این است که اهل تقوا و معنویت باشد که این خود زیربنای همه خوبی‌هاست. همه مفاسدی که ممکن است برای یک نامزد مجلس مطرح باشد، از سودجویی‌های شخصی

می‌خواهند نماینده شوند. خب این دلسوزی شخص درخور تحسین است؛ اما کافی نیست. خراب‌کاری این شخص خیلی بیشتر از کارایی اوست.

♦ «دال» مشک دست یعنی دلسوز باشد

نماینده باید خودش دردکشیده باشد و درد مردم را درد خودش بداند. این‌ها نباید در حد شعار و حرف بماند. از سبک زندگی‌کردنش و تعاملش قبل از نامزدشدن مشخص است که آیا واقعاً این‌گونه است یا نه!

«دلسوز مردم، به خصوص طبقات محروم

بودن، یعنی برای آن‌ها کار و فکر کند.

نامزدهای انتخابات مراقب باشند خود را وام‌دار ثروتمندان و قدرتمندان و امثال این‌ها نکنند. اگر کسی وام‌دار دستگاه‌ها و اشخاص و وام‌دار پول و قدرت شد، دیگر نمی‌تواند برای مردم دلسوزی کند. پس دلسوزی هم یک شرط بزرگ است.»^۵

در مقابله با فساد، شجاعت در مقابل قبول اشتباهات و عذرخواهی از مردم. مردم حق دارند به کسی که به خاطر اشتباهاتش تاکنون حتی یک بار هم این شجاعت را به خرج نداده که عذرخواهی کند، بدبین باشند.

شجاعت به این نیست که فردی رقیب خودش را با انبوهی از دروغ‌ها و تهمت‌ها و حتی واقعیت‌های زندگی شخصی که ربطی به مسئولیتش ندارد، تخریب کند.

اینکه آبروی کسی را ببریم شجاعت نیست، این خود حرام است.^۳

♦ «کاف» مشک دست یعنی کارآمد باشد

«بعضی‌ها متدین هستند؛ اما از آن‌ها کاری ساخته نیست. باید به‌گونه‌ای باشند که بتوانند وظایفی را که بر عهده‌شان قرار دارد، انجام دهند.»^۴

متأسفانه بعضی‌ها کاری از دستشان برنمی‌آید و همه هم می‌دانند؛ ولی

♦ «سین» مشک دست همان سبک زندگی

است؛ یعنی ساده زیست باشد

اگر نماینده بلاشهرنشین باشد و تا حالا یک بار هم در بین فقرا نبوده و زندگی آن‌ها را از نزدیک ندیده است، چطور فقیر و مستضعف را درک خواهد کرد؟! کسی که با ماشین چندمیلیاردی الان آمده که رأی بیاورد، قطعاً نمی‌تواند نماینده خوبی برای ما باشد.

اگر از او بپرسی که آیا تا حالا به اردوهای جهادی رفته است یا نه، اصلاً نمی‌داند اردوهای جهادی چیست! چنین فردی چگونه می‌تواند درد مردم را درک کند؟!

♦ «تا»ی مشک دست یعنی نماینده باید

تدبیر داشته باشد؛

نماینده باید فعال باشد. فعالیت که فقط موقع جمع کردن رأی نیست. وعده‌هایی که اصلاً در حیطه کاری‌اش نیست، خود نشان می‌دهد که این شخص دنبال فریب دادن

است و دنبال گرفتن فکر از مردم!

ولی خُب، اگر کسی که این هفت ویژگی را داشته باشد و بازهم رأی نمی‌آورد، این فقط یک طرف قضیه است. طرف دیگر شما مردم بزرگوار هستید. رصد کنید که کدام یک از این نمایندگان محترم به این ویژگی‌ها نزدیک‌تر است. بنده مطلب بسیار ناراحت‌کننده‌ای شنیدم:

فردی در دوره قبل برای اینکه رأی بیاورد، هر رأی را به مبلغ ناچیزی می‌خرید. اولاً این قطعاً حرام شرعی است و ثانیاً این خیانت و ظلم در حق خودمان است. مگر چقدر به یک نماینده حقوق می‌دهند یا چه کار می‌خواهد بکند که برای یک منصب

این قدر تکاپو و هزینه می‌کند؟!

اجازه ندهیم با مسائل بسیار ساده و پیش‌پاافتاده قدرت فکر کردن را از ما بگیرند؛ با تهمت‌های ناروایی که هیچ سندی ندارد، با یک جشن و پای کوبی یا یک وعده غذا که معلوم نیست پول‌هایش از کجا تأمین

راست می‌گویند: بنده دارم سنگ
شخص خاصی را به سینه می‌زنم که رأی
بیاورد؛ ولی آن شخص نه از منطقه و
طایفه ماست و نه دوست و رفیق بنده!

هرکسی یکی را اسم برد: فرهادی،
نماینده قبل؟

صالح‌پرور: خیر.

اسماعیلی که در مناظره امشب
برنده شد؟

صالح‌پرور: هنوز که مناظره تمام
نشده! ادامه‌اش فرداشب است. ایشان
و همه کاندیدها قابل احترام‌اند؛ ولی خیر.

همه شما می‌دانید که بنده نام احدی
را نبردم و کسی را معرفی نکردم؛ فقط
ویژگی‌های بارزی را که یک نماینده باید
داشته باشد گفتم.

بله، بنده سنگ نماینده‌ای را به سینه
می‌زنم و بعد از رأی‌آوردنش با جان‌ودل
کمکش می‌کنم که آن هفت ویژگی را
داشته باشد.

شده! به این‌ها می‌گویند تدلیس‌کردن؛
یعنی می‌خواهند با زیبا جلوه‌دادن برخی
چیزها و غیرواقعی نشان‌دادن حقایق،
قدرت فکرکردن را از ما بگیرند.

خلاصه اینکه، خود مردم باید به فردی
رأی بدهند که به این ویژگی‌ها نزدیک‌تر

باشد. اگر غیراز این باشد، به یقین همه

ما شکست خوردیم و کسی که به فکر ما
نیست رأی می‌آورد؛ ولی اگر دغدغه‌مند

باشیم، نقطه مقابل آن را انتخاب می‌کنیم.

یک‌دفعه یکی از بین جمعیت گفت:
خب حاج‌آقا، حالا بگویید خودتان طرفدار
چه کسی هستید که داشتید ویژگی‌های او
را به ما می‌گفتید؟

جلسه به هم ریخت و هرکسی چیزی
می‌گفت: عده‌ای در دفاع از حاج‌آقا که

واقعاً راست می‌گویند و عده‌ای هم گفتند
حاج‌آقا دارد سنگ نامزد خودش را به
سینه می‌زند!

حاج‌آقا صالح‌پرور گفت: بزرگواران

شما مردم بزرگوار هم در انتخاب شخص مورد نظر مطمئن شوید.

اگر با تحقیق و بررسی شخصی خودتان مقداری توجه داشته باشید، به راحتی قابل تشخیص است که چه کسی واقعاً برای خدمت کردن آمده، نه برای منصب و جایگاه. اجازه ندهید قدرت فکر کردن و انتخاب صحیح و درست را از شما بگیرند و اجازه ندهید شما را به خاطر کارهای برخی نمایندگان قبلی ناامید کنند.

بدترین نماینده هم بیاید، بالاخره کارهایی انجام داده و می‌دهد؛ ولی رقیبانشان از روی بی‌تقوایی اجازه نمی‌دهند که کارها دیده شود و یک رقابت سالم به وجود بیاید. بنده در راهروی تالار تمام این ویژگی‌ها و حدود اختیارات نماینده را زدم تا اسیر وعده‌های اشتباه و ناروا نشوید. همچنین کارهایی را که نمایندگان قبلی با وعده‌های انتخاباتی‌شان داده‌اند، تبدیل به بروشور کرده‌ام و موقع خروج تحویل عزیزان می‌دهیم تا ان شاء الله متوجه بشوند رأی دادن آن‌ها بی‌فایده نبوده و از طرفی، با فکر و انتخابی سالم بدون تعصب پای صندوق‌های رأی بیایند.

ادامه دارد...

پی‌نوشت

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در خطبه‌های نماز عید سعید فطر، <https://B2n.ir/w31239>.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام رهبری علیه السلام، سؤال ۱۱: <https://B2n.ir/r52104>.

۳. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ مَشَى فِي غَيْبِ أَخِيهِ وَ كَشَفَ غُزْرَتَهُ كَانَتْ أَوَّلَ خُطْوَةٍ خَطَاَهَا فِي جَهَنَّمَ وَ كُشِفَ غُزْرَتُهُ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ؛ هرکس برای عیب‌جویی و فاش کردن اسرار برادر دینی‌اش قدم بردارد، اولین قدم او ورود به جهنم خواهد بود و خداوند اسرار و عیوب او را نزد همه خلائق فاش و علنی خواهد کرد» (لئالی الأخبار، محمدنوی تویسرکانی، انتشارات علامه، قم، ۱۳۱۳ق، ج ۵، ص ۲۴۱).

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در خطبه‌های نماز جمعه، <https://B2n.ir/q51358>: ۱۳۸۲/۱/۲۴.

۵. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲/۳/۰۸.



عوامل زمینه‌ساز وفاداری در خانواده ۵

حسین وجدانی
دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه
مشاور خانواده

در شماره‌های گذشته، به عوامل زمینه‌ساز وفاداری در خانواده‌ها، از جمله؛ معاشرت به معروف و عفت متقابل، اشاره شد؛ در ادامه به یکی دیگر از عوامل بسیار مهم در زمینه تقویت وفاداری؛ یعنی «مهرورزی» می‌پردازیم.



انسان‌ها نیازمند دوستی و محبت‌اند و دوست دارند محبوب دیگران باشند که این احساس غریزی در زن و مردی که با هم تشکیل خانواده داده‌اند و از «من» بیرون آمده و به «ما» رسیده‌اند، بیش‌تر احساس می‌شود. پیش از ازدواج، هریک از زن و مرد، محبت‌های فراوان پدر و مادر خود را دیده‌اند؛ اما با وجود تفاوت‌های فراوان بین محبت پدر و مادر با محبت بین زوجین، با پیمان ازدواج، انتظارشان نسبت به دریافت محبت تغییر می‌کند و منتظرند که از رشته دوستی جدید نیز محبت خاصی ببینند.

آنان انتظار دارند که طرف مقابل او را از صمیم قلب دوست داشته باشد و بین‌شان علاقه و محبتی دوطرفه و قوی

شناسایی اولویت‌ها باز می‌گردد. در واقع افراد موفق، اولویت‌های خود را بهتر شناخته، در رعایت آن اولویت‌ها مصمم‌ترند.

این مسئله در زندگی مشترک نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در صورت عدم توجه به آن، ممکن است بنیاد خانواده به سستی و اختلال دچار شود؛ چراکه در برخی مواقع، اختلافات زوجین به دلیل عدم رعایت اولویت‌ها در زندگی مشترک است. مثلاً شخصی به‌طور افراطی به دوستان یا اقوام خود توجه می‌کند یا به دنبال موفقیت‌های مالی و تحصیلی است و به‌طور کلی آن‌گونه که باید و شاید، خانواده و همسر خود را در اولویت قرار نمی‌دهد.

برای شکوفایی یک ازدواج، هم مرد و هم زن باید پس از ازدواج، به فرد شماره یک زندگی یکدیگر تبدیل شوند و اولویت اول زندگی

برقرار شود. محبت دوسویه، همسران را به زندگی دل‌گرم کرده، کانون خانواده را استوار و محکم می‌سازد. در ادامه به برخی راهکارهای مهرورزی اشاره می‌کنیم:

❶ رعایت اولویت‌ها در زندگی

اولویت؛ یعنی رسیدگی بیش‌تر و سریع‌تر به موضوعی مهم‌تر نسبت به سایر موضوعات. تقریباً تمامی تحقیقات حوزه مدیریت، موفقیت و شادکامی، عنوان می‌کنند که یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های افراد موفق با دیگران، به



یک خانواده فراهم باشد؛ اما محبت و همدلی وجود نداشته یا سست باشد، خانواده مستحکم و پایدار نخواهد بود. دین اسلام در بیان فلسفه ازدواج، به محبت همراه با ثبات - که منجر به وفاداری همسران می‌شود- تأکید فراوان نموده، می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً»؛^۲ «و از نشانه‌های او این است که از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آن‌ها آرامش یابید.» به این ترتیب، با وجود این نوع عشق در زندگی مشترک، هریک از زوجین از بند «من» آزاد شده و به تعبیر قرآن، مودت و رحمت تحصیل می‌کنند.

البته لازمه وفاداری این است که زوجین خود را محبوب همسر خویش ببینند و از عشق و علاقه او به خود مطمئن باشند. همین اعتماد و اطمینان، امنیت خاطر فرد را تأمین می‌کند و به آرامش

همدیگر باشند تا عشق و محبت را در کانون خانواده تجربه نمایند.

این اصل مهم مهرورزی، در متون دینی نیز مورد تأکید است. چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «علامت حب و علاقه این است که انسان، محبوب خود را بر غیر او ترجیح دهد.»^۱

هرچند این روایت در باب عشق و محبت به خداوند است؛ اما وجود عشق نسبت به همسر در جهت اطاعت و بندگی خداوند نیز منافاتی با مسئله مذکور نخواهد داشت.

۲ محبوب خویش دیدن یکدیگر

داشتن خانواده‌ای سالم، بانشاط و پویا، فقط با حاکمیت محبت میان اعضای آن امکان‌پذیر است؛ چراکه خداوند مودت و رحمت را به‌عنوان رکن اساسی در روابط همسران قرار داده است و اگر همه عوامل برپایی و استحکام

عشق باید در عمل پیدا باشد و لزومی به گفتن نیست؛ اما حقیقت آن است که تأثیر محبت کلامی خیلی بالاست و هیچ کلامی بالاتر از لفظ «دوستت دارم» اثرگذار نیست. چه بسا کسانی که در دل نسبت به همسرشان علاقه شدیدی دارند؛ ولی چون توانایی ابراز آن را ندارند، در همسرشان عدم اطمینان خاطر ایجاد کرده، تصور خلاف آن را می‌کند و ناآگاهانه خود را در زندگی شکست خورده می‌بیند و آن را به سرنوشت یا بخت و اقبال بد نسبت می‌دهد؛ اما گاهی گفتن یک جمله «دوستت دارم»، چنان آتش محبت را شعله‌ور می‌کند و به زندگی روح و نشاط

روانی او می‌افزاید. حمایت و مهربانی قلبی مرد، آن قدر برای زن ارزش دارد که زندگی زناشویی بدون آن برای زن قابل تحمل نبوده، حتی اگر غرق در تجملات و خواسته‌های مالی باشد، هرگز احساس خوشبختی نمی‌کند.^۳ در همین راستا، نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: با زنان مهربانی کنید و دل‌هایشان را به دست آورید تا با شما همراهی کنند و هرگز آنان را مجبور و خشمگین نکنید.^۴ و در روایتی دیگر می‌فرماید: اگر مردی به همسرش بگوید «دوستت دارم»، این کلام هرگز از قلب آن زن خارج نمی‌شود.^۵ گرچه بعضی از مردان اعتقاد دارند که



و وفاداری باشد و لازم است چنین علاقه‌ای به صورت کلامی نیز مطرح شود تا اطمینان خاطر معشوق را در پی داشته باشد و بدیهی است که این مهارت مهم نیاز به تمرین دارد.



برای مطالعه بیشتر تر:

▶ مهارت‌های مهرورزی، محمد شجاعی، نشر منتظران منجی، تهران.

▶ جهت شنیدن صوت مهارت‌ها کلیک

کنید: <https://B2n.ir/y5۸۳۸۵>

می‌بخشد که همسر احساس کمال خوشبختی نموده، حاضر است تمام سختی‌ها را در کنار شوهرش تحمل کند. ابراز عشق و علاقه در محیط خانواده، میان زوجین یا پدر و مادر نسبت به فرزندان، خانه را به محیط امن وفاداری تبدیل می‌کند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ضمن تأکید بر این مسئله مهم، می‌فرمایند: هنگامی که کسی را دوست داری، او را از این محبت آگاه کن؛ زیرا این کار، دوستی بین شما را محکم‌تر می‌کند.^۶ بنابراین، صرف دوست داشتن قلبی، نمی‌تواند نشانه و تضمین‌کننده عشق

پی‌نوشت

۱. «ذَلِيلُ الْخَبِّ إِيْثَارُ الْمَحْبُوبِ عَلَى مَا سِوَاهُ». مستدرک الوسائل، میرزاحسین نوری طبرسی، انتشارات مؤسسه آل‌البتیت رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ، قم، ۱۳۶۷ش، ج ۱۲، ص ۱۶۸.
۲. روم/۲۱.
۳. دین‌داری و رضامندی خانوادگی، مجتبی حیدری، انتشارات مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ، قم، ۱۳۸۶ش، ص ۱۳.
۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۵۲.
۵. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، انتشارات مؤسسه آل‌البتیت رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ، قم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۳.
۶. «إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَثْبَتَ لِمَوَدَّةِ تَيْبِنُكُمْ». اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۶۴۴.



مؤسسه فرهنگی هنری مآذنه

فهیمة سلطانی نژاد

دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه

مرگ خاموش خانواده در فضای مجازی

در جاهلیت با توجیه ننگ بودن دختر و خجالت از دختردار شدن، دختران زنده به گور می شدند. برخی نیز با توجیه ترس از فقر و نداشتن امکانات مادی^۱ فرزندان خود را می کشتند. در جاهلیت مدرن با توجیه ظاهر و تناسب اندام، نداشتن وقت، ادامه تحصیل، سدّ مقابل پیشرفت، عشق به حیوانات و... خانواده ها یا اصلاً به فرزندآوری فکر نمی کنند و یا به یک فرزند اکتفا می کنند. بدون شک رسانه ها و فضای مجازی در این نوع سبک زندگی نقش مهمی دارند. در این یادداشت، به تأثیر رسانه در شکل نگرفتن خانواده یا دیر تشکیل شدن

خیال می‌کنند اگر این ارتباط نباشد، گویی نقصانی وجود دارد.

پدر و مادر تحت تأثیر این القانات به جایی می‌رسند که می‌گویند: «دیگر مثل قدیم نیست؛ دخترها و پسرها بزرگ شده، خودشان می‌فهمند که اگر با هم نباشند، از جامعه عقب می‌مانند. دوستان‌شان آن‌ها را مسخره می‌کنند و...» جامعه دیگر این ارتباطات را خارج از عرف نمی‌بیند.

دوم: در دسترس بودن این ارتباطات؛ در بستر شبکه‌های اجتماعی، دختر و پسر در هر زمان که اراده کنند، می‌توانند با هم ارتباط داشته باشند. بدون این که ترس از دیده شدن داشته باشند یا تحت فشارهای عرفی جامعه قرار بگیرند.

۲ ازدواج اینترنتی

طبق آمارها ۴۷ درصد طلاق‌ها در سال‌های اول ازدواج اتفاق می‌افتند؛^۳ چرا؟

آن، به‌عنوان عامل مهمی در کاهش فرزندآوری می‌پردازیم.

راهبردهای رسانه برای شکل نگرفتن خانواده

۱ عادی‌سازی روابط دختر و پسر

یکی از راهبردهای رسانه‌ها، عادی‌سازی روابط دختر و پسر است که در این زمینه دو کار عمده انجام می‌دهد:

اول: عادی جلوه دادن ارتباط دختر و پسر در فیلم‌ها، سریال‌ها، انیمیشن‌ها، بازی‌های ویدئویی، شبکه‌های اجتماعی که با استفاده از تکنیک داستان، تکرار و جذابیت، صحنه‌هایی از این ارتباط را به تصویر می‌کشند که یک دختر در کنار یک پسر در کل ماجرا با هم دوست هستند، سر راه هم قرار می‌گیرند، به هم کمک می‌کنند، با هم فرار کرده، دنیا را نجات می‌دهند، همدیگر را درک می‌کنند و... نتیجه چنین می‌شود که این ارتباط امری طبیعی جلوه می‌کند؛ یعنی دختر و پسر

ب) بی‌اعتمادی: این حس همیشه همراه همسر است که «نکند همان طور که همسرم با من آشنا شد، بایکی دیگر هم در ارتباط داشته و دارد؟!». از این جابی اعتمادی مثل موربانه رابطهٔ بین آنان را نابود می‌کند؛

ج) تنوع‌طلبی: «خب، شرایط که فراهم است؛ می‌توانم گزینه‌های دیگر را هم تجربه‌کنم.»؛

د) عدم تعهد لازم بین همسران: «این همه مورد هست. اگر این نشد و توقعم را برآورده نکرد، به سراغ یک نفر دیگر می‌روم.»

در نتیجه بنیان خانواده متزلزل می‌شود و به دنبال آن، کاهش فرزندآوری و نهایتاً طلاق اتفاق می‌افتد. بازبگر اصلی در این فرآیند، رسانه است. از ایجاد محیط و بستر برای آشنایی-که سایت‌ها و صفحات همسریابی خود گویای این امر هستند- تا ایجاد بستر برای سانسور واقعیت‌ها و ساختن یک شخصیت غیرواقعی و دروغین.

ضرب‌المثل «گنجشک را رنگ می‌کنند و جای قناری می‌فروشند» را حتماً شنیده یا به‌کار برده‌اید. دختر و پسر در فضای مجازی با هم آشنا می‌شوند و خود را آن طوری که طرف مقابل دوست دارد، معرفی می‌کنند. ویژگی‌ها و عادات بد و آزاردهنده سانسور می‌شوند؛ اما مهارت‌ها و موقعیت‌های خیالی با بزرگ‌نمایی ارائه می‌گردند. در نتیجه ظرف مدت کوتاهی دو طرف فکر می‌کنند که از اول برای هم آفریده شده‌اند. بنابراین، قرار ازدواج می‌گذارند؛ اما بعد از چند ماه زندگی مشترک، ورق برمی‌گردد و چند اتفاق می‌افتد:



الف) خیانت: این همسر آن کسی نیست که خودش را معرفی می‌کرد، بنابراین اون احساس خسارت و خیانت می‌کند؛

این فکر بیفتند که چطور از دست این بچه راحت شوند. تا همین جا ازدواج سفید است یا هم‌باشی سیاه؟ این هم‌باشی باعث می‌شود:

(الف) تعهد به‌عنوان رکن اصلی خانواده، موجودیت نداشته‌باشد؛

(ب) هم‌زمان که دو نفر زیر یک سقف در حال شناخت یکدیگر هستند، چند رابطه دیگر هم زیر سقف‌های دیگر شکل گرفته است؛

(ج) تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد، طلاق در افرادی که قبل از ازدواج با همسرشان روابط پیشرفته داشته‌اند، ۳/۱۸ برابر بیش‌تر از سایر افرادی است که این تجربه را نداشته‌اند.^۴



۳۳ زیبا جلوه دادن هم‌باشی سیاه



شاید اصطلاح «ازدواج سفید» را شنیده باشید. بار مثبت این اسم، ازدواج که مقدس است و باعث تکمیل دین می‌شود و سفید که مشخص است؛ اما منظور آنان چیست؟ این‌که دختر و پسر با هم آشنا شده، چند وقت کنار هم در یک‌خانه و زیر یک سقف با هم زندگی کنند که مثلاً قرار است بهتر یکدیگر را بشناسند تا در آینده تصمیم به ازدواج با هم بگیرند. حتی ممکن است بچه‌دار شوند؛ بچه‌ای که کسی از بودنش خوشحال نیست. گاه باید به

و استوری‌های شان از حس خوب‌شان می‌گویند و... فیلم‌ها و سریال‌ها نیز به این سبک زندگی دامن می‌زنند.

۴) بالارفتن سن ازدواج

هر چیزی بهاری دارد؛ بهار زندگی دختر و پسر برای ازدواج، همان دوران جوانی است. امروزه آمارها از بالارفتن سن ازدواج حکایت دارند. چند عامل در این امر دخیل هستند، از جمله:

الف) کمال‌گرایی

دختر و پسر دوست دارند طرف مقابل در ظاهر، تحصیلات، امکانات مادی (مثل خانه، ماشین، شغل، سرمایه و...) در بالاترین حد ممکن باشد؛

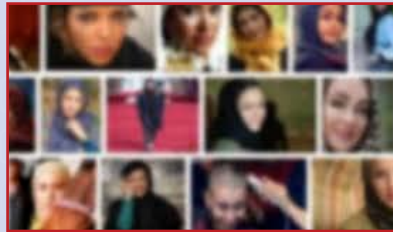
ب) مانع‌پیشرفت

دختر و پسر فکری می‌کنند با ازدواج محدود می‌شوند و دیگر نمی‌توانند به خواسته‌ها و آرزوهای خود برسند؛ تحصیلات بالا، ارتقای شغلی، بودن با دوستان و...؛

؟) اما در این بین، نقش رسانه چیست؟

● اول: قبح زدایی از ارزش‌ها

وقتی ارزش‌ها کم‌رنگ شوند، پایبندی افراد به ارزش‌ها نیز کم می‌شود و زین پس برای رفع نیازهایشان از مسیری خلاف ارزش‌ها و مبانی تلاش می‌کنند؛



● دوم: حمایت و معرفی الگوهای ضد ارزشی

به عنوان الگوی برتر

شاخ‌های اینستاگرام، بعضی خواننده‌ها، سلبریتی‌ها، بلاگرها که رسانه بزرگشان کرده، در غالب همین رسانه‌ای که بستر را برایشان فراهم کرده است، مرتب از هم‌خانه جدیدشان پرده برمی‌دارند. چند صباحی بعد، برای ترک این هم‌خانه جشن می‌گیرند و ورود به یک هم‌خانگی جدید را اعلام می‌کنند. مرتب در صفحات

ج) خیال پردازی

باعث می‌شود نیازهای آن‌ها خارج از فرآیند ازدواج رفع شود.

تبلیغات رسانه‌ای، سبک زندگی سلبریتی‌ها، بلاگرها، صفحاتی که تصاویر غیرواقعی از یک زندگی ایده‌آل را به تصویر می‌کشند و... این تصویر را برای جوان ترسیم می‌کنند که این سبک، از لوازم زندگی است. جوان می‌خواهد برای خود

چون دختر و پسر توقعات بالایی دارند و غالباً از حقایق فطری انسان و واقعیت‌های جامعه فاصله می‌گیرند، دچار نوعی خیال پردازی می‌شوند؛ اما برای توقعات خود در دنیای واقعی، گزینه مناسب را نمی‌یابند؛

د) راحت طلبی

این سبک از زندگی را فراهم کند و بعد به سراغ ازدواج برود. حال آن‌که رسیدن به آن مدت زمان زیادی طول می‌کشد و گاه اصلاً اتفاق نمی‌افتد. این جاست که رسانه برای رفع نیازهای غریزی و فطری، نسخه پرورش و هم زیستی با حیوانات را می‌پسند.

ازدواج و پذیرش زندگی مشترک، طبیعتاً با تعهدات و مسئولیت‌هایی همراه است که دختر و پسر نمی‌خواهند زیر بار این مسئولیت‌ها بروند؛

ه) رفع نیازها قبل از ازدواج

همان‌طور که گفته شد، ارتباط دختر و پسر

پی‌نوشت

۱. پایگاه اطلاع رسانی مؤسسه فرهنگی هنری مآذنه <http://www.mazane.org>

۱۲. اسراء/۳۱: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيَّةَ إِمْلَاقٍ»؛ «فرزندانان را از ترس فقر نکشید».

۳. خبرگزاری فارس: <http://fna.ir/dbwgow>.

۴. «تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر احتمال طلاق در بین افراد تحصیل کرده دانشگاهی»، فریده

خلج آبادی فراهانی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، زمستان ۱۳۹۱ش، ش ۵۸.

روزهای روشنایی

مرضیه ساجدی فر - دانش‌آموخته سطح ۳ کلام اسلامی



بیشتر لذت می‌بردند، صدای جیغ و کف و سوتشان بلندتر می‌شد. چه انرژی و نشاطی! مولودی خوانده شد و بچه‌ها کف زدند. شکلات‌ها با صدای کف و کل به آسمان پاشیده شد و بعدش دست‌ها بود و شکار شکلات‌ها در آسمان. نوبت قرعه‌کشی شد. نفس‌ها در سینه حبس شد و نمازخانه در سکوت فرورفت. قرعه‌ها درآمد: «مُها عالم» از کلاس هشتم و «زینب شیری» از کلاس هفتم. زینب و مُها با تشویق

صدای زنگ تفریح در راهروی مدرسه پیچید. چند ثانیه‌ای نگذشته بود که دخترها با هیجان و سروصدا از کلاس‌ها خارج شدند. خانم زعیم با کمک خانم علوی بچه‌ها را برای شرکت در جشن میلاد **امیرالمؤمنین علیه السلام** به نمازخانه راهنمایی کرد. امسال مدرسه دو سهمیه برای اعتکاف حرم رضوی علیه السلام داشت و امروز قرار بود قرعه‌کشی شود. در ابتدای مراسم، خانم‌مدیر از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام گفت و دخترها هر جا

مشق شب برای خانم معلم سرمشغول،
از همه لازم تر.

دعوت نامه بی نظیر اعتکاف ﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ
إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ
وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ بود. بنده
من، بهترین خانه هایم^۱ را برای حضورت
آب و جارو کرده ام. پس به سویم بشتاب
که مشتاق وصل توأم. از دنیا امساک
کن^۲ تا پیمانۀ روح را از نور لبریز سازم.
صحرای قیامت به پا بود. منادی از عرش
فریاد برآورد: ﴿أَيُّنَ الرَّجِيِّونَ؟﴾ عده ای
ایستادند. صورت هایشان چون قرص
ماه می درخشید. فرشتگان الهی تاجی از
نور بر سرشان نهادند. ندا آمد: ﴿عِبَادِي وَ
إِمَائِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَأُكْرِمَنَّ مَثْوَاكُمْ وَلَأُجْزِلَنَّ
عَظَايَاكُمْ وَلَأُبَوِّئَنَّكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ عُرُفًا تُجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۳ ای بندگان من! سوگند به
عزت و جلال خودم جایگاه شما را گرامی
و عطای شما را جزیل قرار می دهم و
غرفه هایی از بهشت به شما ارزانی

دانش آموزان روی جایگاه آمدند تا
احساسشان را بگویند.

مهمانقنعه اش را که مرتب کرد، میکروفن را
دردست گرفت و گفت: «خیلی خوشحالم
که انتخاب شدم. من اولین بار است که
به اعتکاف می روم...» سپس میکروفن
را به زینب داد. زینب کمی این پاوان پا
کرد. معلوم بود اضطراب دارد. با سرفه
کوتاهی صدایش را صاف کرد و گفت:
«سلام. خیلی خوشحالم که هم اعتکاف
می روم و هم زیارت امام رضا علیه السلام. من نذر
کرده بودم اگر اسمم درآمد، فقط یک چیز
از امام رضا علیه السلام بخواهم!» بغضی صدایش
را لرزاند. خانم زعیم خود را به روی جایگاه
رساند و بغض بی جان زینب را به لبخندی
و آغوشی آرام کرد.

تا سفر به مشهد دو روز مانده بود و
خانم زعیم باید تمام کارها را به موقع
انجام می داد. اعتکاف بهترین تمرین
دل کندن از تعلقات دنیایی بود و این

می‌دارم که از زیر آن جوی‌ها جاری است و جاودانه در آن خواهید بود. ای بندگانِ خودم! شما در ماهی که حرمتش را بزرگ دانسته‌ام و حقش را واجب کرده‌ام، روزهٔ مستحبی گرفتید و عبادت کردید. پس به رضوان الهی وارد شوید. این عکوف^۵ نزد معبود گوارایتان باد!»

خانم معلم چشم باز کرد. قطار سوت ممتدی کشید و در ایستگاه نیشابور ایستاد. تکان‌های قطار و سروصدای سوارشدن مسافران جدید، دختران به خواب‌رفته را بیدار کرد. از تخت‌ها پایین آمدند و سه نفری کنار هم نشستند. خانم زعیم مجله‌ای دربارهٔ اعتکاف، به دخترها داد تا ورق بزنند. روی جلدش حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام خودنمایی می‌کرد: نشستن در مسجد، نزد من دوست‌داشتنی‌تر از نشستن در بهشت است؛ زیرا نشستن در بهشت برای رضای نفس است؛ اما نشستن در مسجد برای رضایت خدا...^۶ آن‌ها می‌رفتند تا در گوهرشاد معتکف شوند و این رضایتِ «رضا»ی آل محمد علیهم السلام را هم مضاعف داشت.

بالاخره به مشهد رسیدند. قطار که به ایستگاه رسید، مسافران باعجله پیاده شدند. خانم معلم تاکسی گرفت و هر سه نفر روبه‌روی باب‌الجواد علیه السلام پیاده شدند. برق زیبا و دل‌انگیز گنبد طلایی ثامن‌الحجج علیه السلام چشم‌ها را روشن کرد. دست‌ها را به سینه گذاشتند و سلام دادند. اولین سالی بود که بانوان اجازهٔ حضور در اعتکاف حرم رضوی علیه السلام را داشتند.

 خانم معلم به دخترها گفت: برای روزه‌های اعتکاف نیت نذر کنند تا بتوانند اعمال اعتکاف را کامل انجام دهند.^۷ مَها نذر سلامتی پدر و مادرش را کرد و زینب دوباره بغض...! مَها این دفعه


اعتقادی، بسیار منظم بود. اولین سحر با عطر دل انگیز میلاد پدر آغاز شد. نوای دل نشین «يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا»^۸ تا غروب آفتاب از گوشه گوشه مجلس به گوش می‌رسید.


مُها با اینکه تک‌فرزند خانواده ثروتمندی بود، مستقل و خودساخته به نظر می‌رسید. در برنامه‌های مذهبی خیلی


نتوانست جلوی کنجکاویش را بگیرد. باشجاعت روبه زینب گفت:

«زینب! می‌شه بگی براچی نذر کردی؟!»

زینب هم انگار دوست داشت حرف بزند: «برای پیدا شدن پدرم!»

پدرت؟! مگه گم شده؟! 

نه. 

پس...؟ 

پدرم هشت سال پیش در سوریه شهید شده؛ اما... بغض اجازه نداد ادامه دهد. خانم زعیم که تاکنون ساکت بود و گوش می‌کرد، جلو آمد و هر دو را در آغوشش فشرد و گفت: دخترها بیايید. باید داخل مسجد شویم. وقت برای حرف زدن بسیار است.

مُها که انگار از سؤالش پشیمان شده بود، سرش را پایین انداخت و دنبال خانم زعیم وارد مسجد شدند. بدون اغراق، برنامه روزهای اعتکاف، از جمله ختم قرآن و صلوات و گفت‌وگوی



نیروهای محاصره شده، بدون آب و غذا و با دست خالی، دو روز در برابر داعش مقاومت کردند تا اینکه آتش منطقه زیاد شده بود و همه آن‌ها شهید شده بودند؛ اما از آن سی نفر فقط جنازه ده نفرشان برمی‌گردد. از پدر زینب که تنها یک ساک لباس برگشته بود.

زینب از صبوری مادرش، از بی‌خبری از پدرش، از بی‌تابی برادر کوچکش و از تمام جاهای خالی گفت. پدر زینب روز ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام، تشنه لب شهید شد و حالا او از امام رضا علیه السلام تمناي یادگاری از پدر داشت: مزاری برای آرام گرفتن دل خودش، مادرش و برادرش؛ مزاری برای سبک ساختن دل. و چه نیکو دانسته بود کجا و برای که شکوه کند!



شرکت نکرده بود؛ اما ذهن جست و جوگری داشت. با اینکه زینب در خانواده‌ای مذهبی با فضای ذهنی به ظاهر متفاوتی زندگی می‌کرد، اما خوب باهم جور شده بودند. غروب روز دوم، یعنی شب سوم، حال و هوای اعتکاف دگرگون شد: معتکفان و رازونیا زکنندگان سفیدپوش، مشکی پوش عزای عمه سادات شدند. اعتکاف آغازش با شادی میلاد پدر بود و پایانش با سوگ دختر. خانم زعیم بعد از افطار، با زینب مهربان مأخوذ به حیا و باهوش گفت و گو می‌کرد. او با مادر و برادرش زندگی می‌کرد. زینب برای او و مها تعریف می‌کرد که هشت سال پیش، پدرش مستشار نظامی در جنگ سوریه بود. بعد از بالاگرفتن جنگ، پدرش و عده‌ای از رفقاییش در جنوب حلب محاصره شده بودند. عده‌ای برای کمک به آن‌ها حرکت کرده بودند که داعش راهشان را بسته بود.

لاک پشت در مرداب می‌گذشت. خانم زعیم، مَها و زینب زانوبه زانوی هم نشسته بودند. چشمشان به صفحات قرآن بود و دلشان دنبال درِ ورودی. زینب مدام از پشت پنجره کنگره‌ای مسجد سرک می‌کشید و منتظر خانم صفایی بود. صدای تلاوت قرآن تمام فضای مسجد را عطر آگین کرده بود. کم‌کم صدای چک‌چک قطرات باران و برخورد آن به شیشه‌های رنگی مسجد هم فضا را تلطیف کرد. قاری قرائت دعای ام‌داوود را شروع کرد. زمین و آسمان «يَا مُجِيبُ يَا حَبِيبُ» می‌خواندند. زینب «يَا بَاسِطُ يَا هَادِي» می‌گفت و اشک می‌ریخت. مَها دست زینب را در دستش نگه داشته بود و از اعماق قلبش به امید خبری از پدر دوستش دعا می‌کرد. خانم زعیم رو به گنبد طلائی ایستاده بود و امام‌رضا را به جوادش عليه السلام قسم می‌داد. این دختر حال و هوای تمام شبستان را بارانی کرده بود. چند سطری از دعا باقی بود که ناگهان

روز آخر بود و ما مشغول قرائت قرآن. مراسم «ام‌داوود» شروع نشده بود که خبر آوردند امروز حرم رضوی عليها السلام میزبان پیکر شهدای تازه تفحص شده از سوریه است. مسئول شبستان تا خبر را داد، اعلام کرد که خانواده این شهدا هم امروز به دعوت تولیت حرم رضوی عليها السلام به مشهد آمده‌اند تا شهدا را همین‌جا تحویل بگیرند. انگار مراحل ورود این پیکرها به ایران کمی طولانی شده بود و بنیاد هم برای اینکه خانواده‌ها معطل نشوند، همه را به مشهد فراخوانده بود. خبر که پخش شد، بغض فروخورده زینب سیلی به راه انداخت بر دل‌هایمان. حالا دیگر کل شبستان می‌دانستند در بین ما فرزندی شهیدی چشم‌به‌راه پیکر پدر است. خانم صفایی، مسئول بخش اعتکاف خواهران، وقتی بی‌قراری زینب را دید، مشخصات و شماره تماس زینب را پرسید تا از خانواده او خبری بیاورد. زمان به‌کندی حرکت

درهای بزرگ شبستان باز شد و پسر چیه‌ای
با لباس نظامی در چشم برهم زدن داخل
مسجد شد و تا چشمش به زینب افتاد،
باشتاب دوید و با اشتیاق و پیوسته فریاد
می‌زد: «آبجی! بابا اومد.» پشت سر پسر، در
شکوهی بی‌مثال، تابوتی بردوش خادمان
رضوی علیهم‌السلام وارد مسجد شد و آغوش گرم
پدر باز شد برای دربرگرفتن دختری که
به دامان امام مهربانی‌ها پناه آورده بود.
زینب به آرزویش رسید. پدر روی دست‌ها
به ملاقات فرزندانش می‌آمد و دختر
روی ابرها پرواز می‌کرد. در سایه «عَادَتُكُمْ



پی‌نوشت

۱. بقره/۱۲۵.
۲. یکی از آداب اعتکاف این است که مکان اعتکاف باید در مسجد جامع یا مسجد اعظم باشد.
۳. معتکف باید روزهای اعتکاف را روزه بگیرد.
۴. برگرفته از حدیث امام صادق علیه‌السلام (روضة الواعظین، محمد فتال نیشابوری، انتشارات رضی، قم، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۴۰۲).
۵. اقبال همراه با تعظیم.
۶. «الجلِسةُ فی المسجدِ حَبِیْبٌ لِي مِنَ الْجَلِسةِ فی الْجَنَّةِ فَإِنَّ الْجَنَّةَ فیها رَمَا نَفْسِی وَ الْجَمَاعِ فیها رَمَا رَبِّی» ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۱۸.
۷. مسافری که تصمیم به اعتکاف دارد؛ اگر قصد اقامت ده روزه کند یا نذر کرده باشد در سفر روزه بگیرد، جایز است در سفر معتکف شود (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: <https://B2n.ir/t/۲۸۸۳۹۵>).
۸. یوسف/۹۷.
۹. کلیات مفاتیح الجنان، دعای ام داوود.



پدر، عشق، پسر

زهرا نجاتی - دانش آموخته سطح ۲ مطالعات زنان

پشت سر هر قلب عاشقی، هر پسر
 دلباخته در مسیر حقی، یک بانوست:
 مادری یا همسری.

سال ۷۳، برق یکسالگی در چشمان
 مهدی درخشش گرفته بود که رسول،
 همه دلگرمی‌ات، دستت را گرفت و از
 افغانستان به ایران آورد.

زندگی در ایران امکانات بهتری داشت؛ اما
 غربت و دوری از خانواده، کم سخت نبود،
 حتی در ایران. اما تو همیشه با خودت
 فکر می‌کردی سختی‌هاست که روح‌ت را
 رشد می‌دهد.

همه‌اش این نبود؛ تو عاشق رسول بودی.
 مهدی هم بیشتر به رسول شباهت
 داشت: نجابتش، مهربانی‌اش، پرکاری‌اش،
 پرتلاشی‌اش. رسول از دار دنیا مال چندانی
 نداشت؛ اما دل‌مهربان بود و زحمت‌کش
 و پدرشش فرزندان. دوستش داشتی و
 برای او تا دورترین سرزمین‌ها هم می‌رفتی.

مهدی چهار خواهر داشت و یک برادر. نور
 چشم‌ت بود از همان کودکی. خودش را
 با شیرین‌زبانی در دلت جا داده بود. همه
 خواهران و تک‌برادرش هم دوستش
 داشتند؛ اما تو کمی بیشتر.

زندگی در ایران سختی‌های خودش را داشت. رسول هر کاری می‌کرد که برای خانواده‌اش نان حلال ببرد؛ بنایی، کشاورزی، کارگری. برای همین، هر جا سختی زندگی خواست قامتت را خم کند، تکیه می‌کردی به قدِ بلندِ مثلِ کوهش.

مهدی که به سن مدرسه رسید، خیلی زود استعدادش شناخته شد. هم درسش خوب بود هم اخلاقش. خیلی مراقب تو بود. قلب و عقلش یکی بود و به مادر جور دیگری احترام می‌گذاشت. در خانه و مدرسه همه دوستش داشتند. قامتش که رعنا شد و پشت لب‌هایش سبز، هر بار نگاهش می‌کردی، قند در دلت آب می‌شد.

دبیرستانی شد. دلت هر بار از قرار گرفتنش در قاب به ضعف می‌رفت. می‌خواست مهندس کامپیوتر شود. همه نیز می‌دانستند استعدادش را دارد و منتظر بودند خبرش بپیچد که مهدی برای مهندسی آماده می‌شود؛ اما اونمی‌توانست

زحمت‌های پدر را ببیند و فقط به فکر خودش باشد. صبح یک روز پاییز، وقتی چنگال‌های سرد هوا بر صورت پنجره‌های خانه خط می‌کشید، تصمیمش را اعلام کرد: «من دیگه مدرسه نمی‌رم. دبیرستان هزینه داره. خودم هم می‌تونم درس بخونم. باید کار کنم و کمک کار بابا باشم.»

این را که گفت، کاری از دست کسی بر نمی‌آمد؛ چون حرفش یکی بود و پشتکارش زبانزد خاص و عام.

اما کار و درآمد نتوانست مانع علاقه‌اش به درس و مهندسی کامپیوتر شود. پس بیرون رفت و با درآمدش چند کتاب ضروری خرید و به سرعت هم پیشرفت کرد. هوش سرشار و پشتکارش و دعای خیر تو همیشه موفقش می‌کرد. عزت و احترامی که همیشه برای تو قائل بود، زبانزد خاص و عام بود و او را نزد تو عزیزتر می‌کرد.

حوالی سال ۹۴ بود که نغمه‌های اعزام فاطمیون، میان هم‌وطنانت بلند شد.

که رضایت مادرش از اولویت‌های زندگی‌اش بود.

هر بار که در خانه، پیش چشم تو حرف رفتن می‌زد، بی‌آنکه بخواهی، اشک‌هایت جاری می‌شد. با خودت فکر می‌کردی آخر آدم چقدر باید دل داشته باشد که جوان رعنائی مثل مهدی، پیش چشمش روی زمین افتاده باشد و هرچه صدایش کند جوابش ندهد. فکر می‌کردی چه بلایی سر دل حسینِ فاطمه علیه السلام آمد. با همین فکرها آرام شدی. نه خون جوانت از جوان حسین علیه السلام رنگین‌تر بود و نه تواز زینب علیه السلام عزیزتر. بی‌قراری نکردی. به قول آقا رسول، امانتِ خدا بود و تو هم تقدیم زینب کبری علیه السلام کرده بودی.

هرچند همه می‌دانند جوان که رعنا شود، شانه‌هایش که پهن شود، آن موهای کم‌رنگ که پشت لبش نقش ببندد، صدایش که کلفت شود، به‌خصوص وقتی دستش هم توی جیب خودش

رسول هم با خبرهایی که از دوستانش به دست می‌آورد، مدام مهدی را برای رفتن به سوریه تشویق می‌کرد. خودش هم هوایی شده بود. اگر مهدی هم می‌رفت، آن وقت سه مرد از جگرگوشه‌هایت مَهر نوکری زینب کبری علیه السلام می‌خوردند: رسول، مهدی، و برادرت که جانباز مدافع حرم بود.

دایی مهدی مدام از جبههٔ سوریه برای مهدی می‌گفت: «دیگه وقتش رسیده. همه باید برن. من که نمی‌تونم؛ ولی مهدی، تو دریغ نکن!»

مدتی از قطع‌نخاع شدنش می‌گذشت و حالا این مدال افتخار داشت بین مردهای دوروبر تو، دست‌به‌دست می‌چرخید:

افتخار نوکری، جانبازی و شهادت برای حضرت‌عقیله علیه السلام.

مهدی هم دلش می‌خواست برود. پدر و دایی خیلی از حال و هوای سوریه گفته بودند. دل مهدی هم در سوریه پر می‌زد؛ اما رفتن آسان نبود؛ آن‌هم برای مهدی‌ای

تو که راضی شدی، رسول و مهدی باهم ساک و پیشانی‌بندشان را بستند. به هم قول شهادت و شفاعت دادند؛ اما باهم شهید نشدند. مهدی دهه‌هفتادی جلو افتاد و این دوباره قلب رسول را لرزاند؛ از ترس اینکه این دهه‌هفتادی‌ها چقدر می‌توانند جلو بیفتند و خودشان را به رخ خدا بکشند و چقدر ناگهانی رشد می‌کنند. سه ماه بیشتر از اعزامش به سوریه نگذشته بود که شهید شد؛ اما رسول دو روز بعد که با خانه تماس گرفت، از شهادت پاره‌تنش چیزی نگفت. کسی نمی‌دانست چه حالی دارد. در جواب احوال‌پرسی تو و خواهران چشم‌انتظارش، هر بار جواب سربلایی می‌داد. از چه می‌ترسید؟ چه باید می‌گفت؟ پدرانگی سخت است. جوان از دست دادن سخت است؛ حتی اگر مرد باشی. تو همان لحظه که برای آخرین بار به برق چشمان مادرانه‌ات خیره شد، به رفتنش یقین کردی. بعدها که خودت را

باشد، مؤدب و سربه‌راه و خداشناس هم باشد، رضایت و دل مادرش نیز برایش مهم باشد، چقدر ستودنی و شفاف‌انگیز است و چه فخری برای مادر به ارمغان می‌آورد! انگار کوهی باشد پشت سر مرد خانه. شاید برای همین بود که مهدی با اینکه دلش در سوریه بود، آن قدر نرفت تا بالاخره یک روز تاب‌وتش را که دیدی، شاید هم مناجات‌های روی سجاده‌اش را که شنیدی، توانستی از عمق وجودت بندبند علاقه‌ات را از او بگنی و آخرین بار که برای اجازه گرفتن پیشش آمد، با اینکه اشک تا پشت پلک‌هایت آمد و بغض، مثل یک خنجر برهنه، روی گلویت نشست، گفتی:

«برو مادر. به فدای زینب کبری علیها السلام»

سخت بود؛ ولی بالاخره دل کندی از آنچه خدا به تو ارزانی داشته بود. سنی نداشت هنوز؛ اما چهره‌اش بیشتر می‌نمود. دل خواهرانش هم بند نمی‌شد؛ اما مگر از خواهر حسین علیه السلام مهم‌تر بودند؟!

و سعادت فرزندانشان راحت است. همین روی قلبشان نور صبر می‌باشد. تو هم باینکه تکه‌ای از قلبت یک سال میان خاک‌های سوریه جا خوش کرده بود و از آنجا می‌تپید و چشم‌انتظاری‌اش سخت بود و دردآور، اما دل‌گرم بودی به عاقبت‌به‌خیری‌اش، به زینبی‌شدنش، به اینکه خریدارش او بوده. یک سال بعد، وقتی بالاخره انتظارت به پایان رسید و مهدی روی شانه‌های مردم قم برگشت، گل از گلت شگفت. به نظرت لباس شهادت برانزنده‌تر از لباس دامادی می‌آمد. در این یک سال، رسول خیلی نگران بود، مراقبت بود؛ نه که فکر کند کم بیاوری، نه؛ نگران بود یک‌وقت او را ببینی که سری ندارد یا بدنی ببینی که معلوم نباشد چه بلایی به سرش آمده! اما تیرِ بلا خوب با دلت راه آمده بود؛ پیکر مهدی سالم بود؛ فقط یک ترکش جایی نشسته بود که نباید. این‌ها همه برای تو که روز و شب‌ت را

جای رسول گذاشتی، به او حق می‌دادی. باید چه می‌گفت؟ می‌گفت: پیش چشمان خودم در بصر الحرییر، جوانم به خاک افتاد؟! گفتنی است؟!!

برای همین بود که رسول پا روی عشق پدران‌اش گذاشت و صبر کرد، دقیقاً تا روزی که بالاخره به خانه برگشت. در دستش یک ساک بود، ساک مهدی با لباس‌هایش. به جای تمام سکوت‌های پشت تلفنش، وقتی باشما چشم‌درچشم شد، دیگر کتمان نکرد. وقتی پرسیدی «پس مهدی کجاست؟!»، گفت: «بچه‌ات را برای که فرستاده بودی؟ حالا بانو بچه‌ات را پیش خودش دعوت کرده!»

قانع‌کننده‌ترین جواب بود. دلت پیش زینب کبری علیها السلام بود. چیزی از رحلتش نگذشته بود و تو تازه نیمهٔ رجب را به یاد او و غصه‌هایش، پای سجاده‌گذارنده بودی. فرق مادران شهدا با دیگر مادران داغدار این است که خیالشان از عاقبت‌به‌خیری

به عضویت فاطمیون درآمدہ بود، پنجم آذر
سه سال بعد از شہادت مہدی، در نبرد
المیادین راہی آسمان شد.
رسول و مہدی پیمان فدایی زینب علیہا السلام
شدن پدر و پسر را با خونشان امضا
کردند و باز تو بودی کہ با صبر، تا عرش
بال می گشودی.

باگریہ بر جوان (ارباباً رباً) ی لیلای گذراندی،
آن قدرها ہم سخت نبود.
بدن ہجده سالہات را کہ دیدی، یک سال
دل تنگی را با بوسہ روی تمام صورتش
تلافی کردی! دلت گرم شد و روح مہدی را
برای ہمیشہ در آغوشت نگہ داشتی. اما
خدای خواست تو بیشتر قد بکشی.
رسول ہم چیزی از پسرش کم نداشت.
قسمت بود سه عزیزت را تقدیم کنی.

منبع

- سایت خبرگزاری دفاع مقدس
- شہدانیوز

این داغ، پای رسول را در سوریه محکم تر
کرد. او کہ با سابقہ مجاہدت در افغانستان،



■ نام و نام خانوادگی: شہید رسول جعفری

■ تاریخ تولد: ۱۳۴۲

■ محل تولد: افغانستان

■ تاریخ شہادت: ۵ آذر ۱۳۹۶

■ محل شہادت: سوریه، نبرد المیادین

■ نام و نام خانوادگی: شہید مہدی جعفری

■ تاریخ تولد: فروردین ۱۳۷۲

■ محل تولد: افغانستان

■ تاریخ شہادت: فروردین ۱۳۹۳

■ محل شہادت: سوریه، عملیات بصر الحدید



در سرزمین عجایب

بگو هدیه چی گرفتی؟

زینب رحیمی تالار پستی - دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه

رفتار می‌کردند: سحرخانم مدام گرمش می‌شد و با تکان دادن روسری‌اش خودش را باد می‌زد؛ مرضیه‌خانم مدام لباسش را روی زمین پخش می‌کرد تا چروک نخورد؛ حمیده‌خانم هم که هیچ‌وقت کیف نمی‌آورد، آن روز هم کیف آورده بود و هم مدام گوشی‌اش را داخلش می‌گذاشت و برمی‌داشت. با همه این آداهای عجیب و غریب جلسه تمام شد و من در حین پخش کردن شربت، از بین حرف‌هایشان دلیل

جلسه آن روز شلوغ‌تر از همیشه بود. قرار گذاشته بودیم بعد از جلسه جشن زنانه‌ای برای تولد حضرت زهرا ع.ا.س. برگزار کنیم. خانم‌ها گله داشتند که جشن مسجد مردانه بوده و به دلشان نچسبیده! می‌خواستند روز زن کامل به تن و بدنشان چسب بخورد. لباس پلوخوری پوشیده بودم و خانه را با بچه‌ها تزئینی دشمن‌کورکن کرده بودیم تا میلاد بانوجانمان به چشم بیاید. چند نفری از وقت آمدن کمی غیرطبیعی

آن عجایب را فهمیدم؛ شوهر سحرخانم روسری گران‌قیمتی
برایش خریده بود؛ لباس پرزرق‌وبرق مرضیه‌خانم هم هدیه
پسر بزرگش برای روز مادر بود؛ کیف حمیده‌خانم را دامادش
به‌عنوان اولین سال مادرزن شدنش برایش خریده بود.
یک‌هایی را که با فاطمه‌ام برای جشن پخته بودیم پخش
می‌کردم که سیمین‌خانم با صدای نازکش صدازد:
کوثرجون، می‌شه یه شربت دیگه برام بیارین؟ خنک
بود. چسبید.

نگاهش که کردم، فهمیدم ایشان هم به درد عجایب دچار
است: عجیب دست‌هایش را تکان می‌داد تا صدایم بزند. انگار
دستش بیشتر از حنجره‌اش فعال بود. عجیب ترهم اینکه، در آن
هوای سرد چطور شربت خنک می‌چسبید! شربت به اورسید؛ اما
دست بردار نبود؛ رو به زهره‌خانم که شربت را به اورساند کرد:
زهره‌جون، نگفتی شوهرت واسه‌ت چی خریده روز زن!
زهره‌خانم چشم‌غره‌ای رفت. سینی را روی میز گذاشت و به
طرفش برگشت.

مگه تو گفتی؟! 🗨️

سیمین‌خانم دست پر از انگویش را جلوی دهانش گرفت
و بلندبلند خندید. با صدایی که مطمئن باشد همه حضار
می‌شنوند، جوابش را داد:



وای! چی کار باید کنم؟ خب وظیفه شه؛

ناسلامتی، زنش هستما!

لبخندی زد.

عزیزم، درسته اون وظیفه داره؛ اما

حق‌هایی هم داره دیگه. وقتی توقع داری

وظایفش و انجام بده، پس باید شما

هم وظایفت و که حق اون انجام بدی.

ناسلامتی، شوهرته‌ها!

دست پرالنگویش را به هوا برد که

محترمانه اش «برو بابا!» بود.

خانم‌آقا، باز سخنرانی کردی! اصلاً

همین خانوما که شوهرانشون چیزی

براشون نخریده‌ن، حق و وظیفه‌شون چی

می‌شه پس؟

اشاره کرد به زهره خانم و چند نفری که از

اول فخری نفروخته بودند و جوّی نداده

بودند. گویا اولین مشتری جریمه‌های

قندانی‌ام را پیدا کرده بودم. خب! اتم گل کرد.

از روی کانترا، قندان محبوبم را برداشتم و

به طرف مریم خانم جانم رفتم.

وای! راست می‌گی؟! نگفتم؟!!

دست‌هایش را بالا گرفت و نشان داد.

عزیزم، شوهرم برام این النگوها رو

گرفته. اون قدر دو سم داره که می‌خواد

هدیه‌هاش تک باشن و زنش بین همه

بدرخشه. به نظر من، اگه یکی و دوست

داشته باشی، هدیه‌هاتم براش باید خیلی

خاص باشه!

نگاهی به دستش کردم. یاد شب قبل

افتادم که بچه‌ها پس‌اندازهایشان را

روی هم گذاشته بودند و با پدرشان

برایم کفش خریده بودند. خاص‌ترین

بخش هدیه آن‌ها نقاشی مشترکشان

بود و گل‌مریمی که هادی با کادو خریده

بود؛ چون می‌دانست گل مورد علاقه

من است.

سیمین خانم، شما که هدیه خاص

گرفتی، چه کار خاصی واسه همسرت می‌کنی؟

چشم گرد کرد و بعد خندید. زیادی

خوش‌خنده شده بود آن روز.

حاج خانم، زحمتش و می کشید؟
منظورم را گرفت و رو به سیمین خانم کرد.

دخترم، دست به نقد بیا و جریمهٔ این
فخرفروشی و تحقیر ملت و که خدا بارها
توی قرآنی که امروز خوندی نهی کرده،
بردار تا بعد ببینیم اصلاً ارزش آدما به
هدیه شونه یا هدیه تکلیف روی دوششون
روزیاد می کنه.

خواست جیغ جیغ کند که با کف و سوت
بقیه دهانش بسته شد. هاج و واج جلو
رفت. دلم برایش سوخت که قندان مرا
فراموش کرده بود. دست داخل برد و برگه
رابیرون کشید. مریم خانم بلند آن را خواند:
پاک کردن پنج کیلو سبزی به تنهایی.

آه از نهاد سیمین خانم بلند شد و پنچر
شد؛ اما بقیه سرخوشانه کف زدند و
خندیدند.

النگوهات خراب نشن این همه
سبزی پاک می کنی!

این کنایهٔ زهره خانم بود. مریم خانم رو به
جمع کرد:

خب، حالا که از جریمهٔ همسایه تون
خوشحالین، ده روز دیگه تولد
امام باقره علیه السلام، با همین خوشی، زحمت
پختن آش و می کشین.

به تدبیر و حواس جمعی مریم خانم
لبخند زد. کاش فخرفروشی نهی خدا
نبود تا هدیه های خاص بچه ها و هادی را
نشانشان می دادم و می گفتم که از دیشب
برای جبران این توجهشان چقدر طرح و
برنامه ریخته ام.

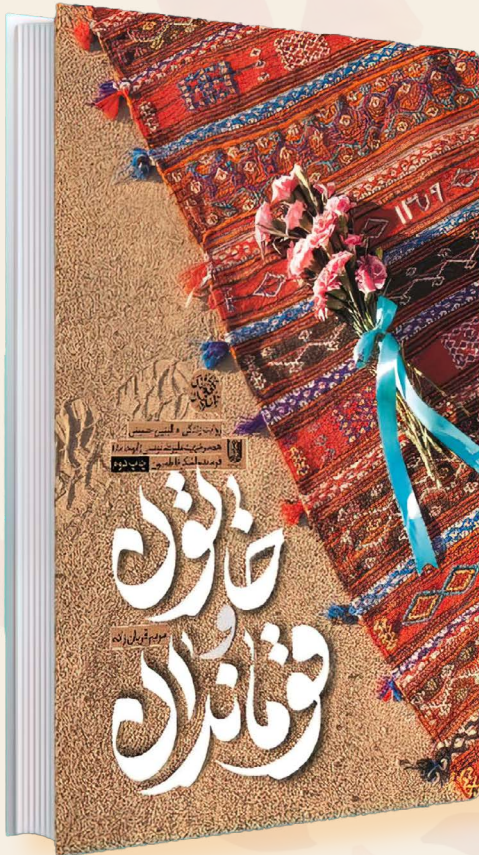
برای روز مرد که حتماً باید سنگ تمام
می گذاشتم و در فکر غذای مورد علاقهٔ
هادی بودم که مریم خانم صدایم زد.

ادامه دارد...



چی بخونیم؟

الهام آقا جانی - کارشناس علوم قرآن و حدیث



معرفی اجمالی کتاب «خاتون و قوماندان» و

برگزیده‌ای از متن کتاب:

کتاب «خاتون و قوماندان»^۱ روایت زندگی اُمّ‌البین حسین، همسر شهید علیرضا توسلی (ابوحامد)، فرمانده لشکر فاطمیون^۲ است که خانم مریم قربان‌زاده آن را نگاشته است. این کتاب را نشر «ستاره‌ها»، وابسته به کنگره سرداران شهید استان خراسان، چاپ کرده و از کتاب‌هایی است که مورد تقدیر و تقریظ مقام معظم رهبری علیه‌السلام قرار گرفته است.

یکی از روش‌های مؤثر در تربیت فرزندان، چه از منظر دینی و چه سبک

زندگی، آشناسازی آن‌ها با نحوه زندگی شهدا و فرماندهان و همسران ایشان شرکت کرده و حضور مؤثری داشته است.

است؛ شهادتی چون شهید توسلی که حتی با اینکه در کشور ایران متولد نشده‌اند، مسئولیت‌پذیرند و روحیه جهاد و حق‌طلبی دارند.

محتوای کتاب

کتاب ۳۳۶ صفحه‌ای «**خاتون و قوماندان**» به روایتی مستندگونه از زندگی ام‌البنین با شهید علیرضا توسلی، از زبان همسر شهید، پرداخته است. این کتاب از کودکی همسر شهید شروع می‌شود تا نحوه ازدواج و شرایط زندگی هرکدام در زمان جنگ‌های مختلف میان ایران و عراق، افغانستان و شوروی، افغانستان و طالبان، و در نهایت جنگ میان سوریه و داعش. شهید توسلی در هرکدام از این جنگ‌ها مهاجران، بیشتر نمود داشته است. از جمله ویژگی‌های ام‌البنین، عشق به علم‌آموزی است. او به سبب شرایط مالی خانواده تمام تلاش خود را به کار می‌بندد که خرج اضافی به خانواده تحمیل نکند. بلکه در زمان‌هایی، با یادگرفتن خیاطی و آرایشگری، یا کمک به کارهای پدر، همیشه در گذران زندگی خانواده کمک‌حال بوده است.

در ادامه ماجرا، نویسنده، به نقل از همسر شهید، بخش‌هایی از

زندگی شهید علیرضا توسلی و نحوه خواستگاری و آشنایی و ازدواج و سختی و شیرینی‌هایش را روایت می‌کند؛ از مأموریت و جنگ و اعزام به منطقه و زخمی‌شدن و ترکش‌خوردن گرفته تا تولد فرزندان، دل‌تنگی خود و فرزندان و سختی سفرها و... طی سیزده سال زندگی مشترک.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

ابعاد خانوادگی، شرایط و فرهنگ افغانستان، نحوه اعتقادات و... در این کتاب به‌خوبی تصویر شده است و کتاب حاوی نکات بسیار ساده اما قابل‌تأمل است. به‌طورکلی، ابوحامد پس از ازدواج در پنج مأموریت حضور مؤثری داشته است که سه مأموریت به افغانستان مربوط می‌شود که در برخی از این سفرها همسر و فرزندان شهید نیز با او هم‌داستان می‌شوند. دو سفر اخیر ایشان نیز در سال ۹۳ به سوریه و «بارها این سخن علیرضا را برای خودم و آن‌ها تکرار می‌کردم که "ما در سه جبهه می‌جنگیم: جنگ اول با خودمان است که هوای نفس را بگشیم و از تعلقات دنیا دل بکنیم؛ جبهه دوم جنگ با مزدوران اسرائیل و آمریکا است و جبهه سوم اینجاست: در شهر و کوچه و خانه‌های خودمان که به مردم ثابت کنیم ما بر حقیق و برای خدا می‌رویم." تأکید علیرضا این بود: "قسم سوم

دوی آن‌ها موج می‌زند و هرکدام به‌نحوی در جهاد در راه خداوند متعال پیروز میدان می‌شود. کتاب «خاتون و قوماندان» یادآور خوبی برای مواجهه با مشکلات و صبر در راه حق است و به همه علاقه‌مندان به مطالعه زندگی شهیدایشنهاده می‌شود.

جنگ سخت‌تر است." من داشتم در جبهه سوم می‌جنگیدم؛ بدون آنکه قَیر [شلیک] کنم یا جراحت بردارم.»

سخن آخر:

کتاب «خاتون و قوماندان» روایت زندگی ام‌البینین، یک دختر افغانستانی مقید و مهاجرت‌کرده به ایران از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ است. سراسر زندگی ام‌البینین در شرایط جنگ و صحبت کردن از سفر و مأموریت سپری می‌شود. عشق به اهل بیت علیهم‌السلام، علی‌الخصوص امام رضا علیه‌السلام و حضرت اباعبدالله علیه‌السلام و حضرت زینب علیها‌السلام، همه این سختی‌ها را در جان آنان شیرین می‌سازد. روحیه حماسی، صبر، حق‌طلبی و عشق به جهاد در هر



پی‌نوشت

۱. خاتون اسمی است که شهید توسلی همسرش را با این لفظ صدا می‌زد؛ و قوماندان یعنی فرمانده.
۲. لشکری تشکیل شده از مجاهدان افغانستانی است که نقش کلیدی در آزادسازی شهرهای مهمی چون حلب داشته‌اند و همواره حضورشان در عملیات‌ها پررنگ بوده است.



قصه‌های من و مادربزرگ ۱

رها سلمانیان

- تا یادمه، دم دمای انتخابات که تو خونه‌هامون بازار بحث و تبلیغات داغ می‌شد، خیلی‌ها پشت دست مادربزرگ برای شور و مشورت میومدن پیش بابا، برای تشخیص فرد اصلح.
- آخه بابا تنها آخوند فامیل بود و معتمد همه.
- مادربزرگ می‌گفت: حضرت امام علیه السلام گفتن که اگه خودتون نمی‌شناسید و نمی‌تونید فرد برتر رو انتخاب کنید، باید به یه روحانی مورد اعتماد رجوع کنید. برام جالب بود که انتخاب‌هاش کورکورانه نبود؛ چون اول حرف‌ها رو می‌شنید، بعد با پسر روحانیش مشورت می‌کرد و انتخابش کاملاً آگاهانه بود. دیگران رو هم تشویق می‌کرد برای شرکت در انتخابات و انتخاب درست. به جوون‌ترها مهربانانه یادآوری می‌کرد که این مملکت آسون به دست من و شما نرسیده و ما کلی شهید دادیم تا الآن در آرامش و رفاه، برای آینده کشورمون حق انتخاب داشته باشیم.

- بارها برام قصهٔ اون روزایی رو می‌گفت که رضاشاه ظالم رفت و یه ظالم دیگه جاش رو گرفت و تمام اون دوران مردم مظلوم حتی حق انتخاب شورای محله و روستاشون رو هم نداشتن. روزهایی که همه چیز ارباب و رعیتی بود و مردم هیچ‌کاره بودن؛ اما به برکت انقلاب اسلامی، الآن ما آزادیم که توی انتخابات شرکت کنیم و خودمون برای سرنوشت مملکت مون تصمیم بگیریم. برای همین همیشه می‌گفت: ما حق نداریم نسبت به گذشته و آیندهٔ مملکت مون بی‌تفاوت باشیم و باید با انتخاب درست، وظیفهٔ خودمون رو به بهترین شکل انجام بدیم.
- بارها می‌گفت: یه روزی لازم بود با جون و خون از دین و ناموس و وطن مون دفاع کنیم، امروز هم باید با شرکت تو انتخابات و تشخیص یه آدم درست برای ادارهٔ امور مملکت، جلوی دشمن بایستیم.
- خلاصه حرف برای گفتن زیاد داشت و اون قدر شیرین‌زبون بود که همه پای حرفاش می‌نشستن و خوب گوش می‌دادن. یادمه هر بار دم انتخابات که می‌شد، خودمون رو می‌رسوندیم تهران، تا اونجا رأی بدیم. البته من هنوز به سن قانونی نرسیده بودم و فقط سواد داشتم. صبح اول وقت با بوی حلوا و نون تازه بیدارمون می‌کرد؛ صبحانه خورده نخورده، چادر سر می‌کرد و منتظر هیچ‌کس نمی‌موند. منم چادرم رو سرم می‌کردم و خودم رو بهش می‌رسوندم، دستای گرمش رو می‌گرفتم و تا صندوق اخذ رأی که توی مسجد محل مون بود، قدم‌های محکم واستوارش رو می‌شمردم.
- یه کاغذ تاخورده تو دستش بود و جزو اولین نفر وارد نزدیک‌ترین حوزهٔ انتخاباتی مسجد محل می‌شد. از جلوی در، کوچیک و بزرگ، دست به سینه جلوی پاش بلند می‌شدن و سلام می‌دادن. شناسنامه‌ش رو از کیسهٔ سبز مخملی روبان‌دوزی

• یادمه یه بار شب قبل از انتخابات، عروسی پسرعمه‌ام بود. شب حنا‌بندون، بعد از مراسم رفت پیشونی عروس و داماد رو بوسید و به پسرعمه‌ام گفت: مادر جون! فردا از صبح درگیر آرایشگاه و تدارک مراسم عروسی هستید، ان شاء الله اول وقت برو دنبال عروس خوشگلم، برید دوتایی رأی تون رو بندازید تو صندوق تا خیالتون راحت باشه! مبدا پشت گوش بندازید و مشغول بشید، بعد فراموشتون بشه!

• تو تمام زندگیم زنی به حواس جمعی مادر بزرگم ندیدم؛ مقتدر، فهمیده، صبور، عاقل و دوست‌داشتنی. چقدر جای یه همچین نخ‌تسبیحی تو زندگیا مون خالیه تا همه‌مون رو حول محور ولایت و سر سفره‌اهل بیت علیهم‌السلام بنشونه و وظایف مون رو بهمون یادآوری کنه. خدا رحمتش کنه!

ادامه دارد...



شده‌ش بیرون می‌آورد و با افتخار صفحه‌ پر از مهر قسمت انتخاباتش رو نشونم می‌داد و می‌گفت: یه روز شناسنامه دختر گلم هم این شکلی می‌شه، مگه نه؟ تا اون روز با خودم میارمت تا برام اسمی که می‌خوام، بنویسی. من که سواد ندارم و می‌تونم به نوه گلم اعتماد کنم.

• انگشت که می‌زد، منم انگشتم رو یواشکی می‌زدم تو استامپ و کیف می‌کردم. بعد می‌رفتم جلوتر و برگه رأی رو می‌داد تا من برایش بنویسم. یه جوری که نفهمم، چک می‌کرد تا مثل کاغذ تاشده توی دستش نوشته باشم.

• ناراحت نمی‌شدم از این کارش؛ چون می‌دونستم خیلی برایش مهمه. همین که می‌داد من برایش بنویسم، خیلی برام لذت بخش بود. اون روزا نمی‌فهمیدم که داره بهم درس زندگی می‌ده. رفتارهای اجتماعی و شعور سیاسی‌ش برام خیلی قابل تحسین بود و واقعاً بهش افتخار می‌کردم.

مخاطبی در آینه ا (من دست خودم امانتم!)

مجمومه باقری ثالث - کارشناس علوم قرآن و حدیث

گذاشته‌ام که این‌طور این مرد مغرور
پیش رویم می‌ایستد و گردن کج می‌کند و
با احترام و خواهش می‌گوید: «خانم دکتر!
می‌شود چند دقیقه مزاحمتان بشوم؟»
راستش را بخواهی، من خوب می‌دانم که
مردها برای مزاحمت اجازه نمی‌گیرند (!)
و اینکه این گل‌پسر (!) مجبور است برای
گفت‌وگو با من اجازه بگیرد، یعنی قبل از
شروع جنگ، برگ برنده با من است!
همان‌طور که نگاهم به سنگ‌فرش سفید
بیمارستان، زیر کفش‌های مشکی مردانه
اوست، خشک و محکم و جدی می‌پرسم:
«بابت؟!» می‌دانم سؤال توی ذوقش
می‌زند؛ ولی من جایی قول نداده‌ام که
نامحرم‌ها را سر ذوق بیاورم! پس از خودم

دیگر بیشتر از این نمی‌توانم نفس نکشم!
بینی‌ام را کیپ کرده‌ام که عطر مردانه گرم و
شیرینش کمتر مغزم را به بازی بگیرد! من
هنوز از هیچ سلاحی برای نبرد با او استفاده
نکرده‌ام و همه هزار دلبری‌ام در غلاف
چادر پنهان است؛ ولی او دست و دل بازانه
مسلح است! فقط هماهنگی رنگ
کت و شلوار قهوه‌ای اسپرتش با آن
پیراهن بدون یقه کرم‌رنگش کافی است
تا ضربه فنی‌ام کند! ولی کور خوانده! فکر
می‌کند من هم، مثل بعضی دخترها،
محو هیکل بستبر و چهارشانه‌اش، افسار
چشم‌هایم را رها می‌کنم و با خیال راحت
به تماشایش می‌ایستم! ولی معلوم است
من حسرت نگاهم را خوب به دلش

نگاهم بازهم به زمین خداست؛ ولی می‌دانم بنده خدا وارفته! می‌دانم شاید در عمر سی و خُرده‌ای ساله‌اش این اولین دست‌زدی باشد که به سینه‌اش می‌خورد و این «نه!» قاطع برایش سنگین تمام می‌شود؛ ولی نمی‌گذارم پیشنهاد احمقانه‌اش باقی عمر من و خودش را به آتش جوانی بسوزاند! چه فرمودید؟ توهم توطئه؟ بله، اصلاً شما فکر کن من توهم توطئه دارم! اگر شما هم در این مدت در قالب همکاری کنار این مرد، از این تخت به آن تخت، بیمارستان را متمر می‌کردید، الآن گول ظاهر مرتب و اتوکشیده‌اش را نمی‌خوردید! کدام آشنایی؟! چه بسیار ماجراهای تلخی که با همین آشنایی شروع می‌شود و آخر داستان دختر باید دنبال تکه‌های قلبش یا عفتش زیر دست و پا بگردد!

زود است برایتان سردرد دل را باز کنم! اول بگذارید با قدم‌های بلند، آقای جنّلمن را دور بزنم و همین‌طور که از کنارش رد

راضی‌ام! البته او خودش را نمی‌بازد و کمی بیشتر از حربه‌های مردانه‌اش استفاده می‌کند؛ دستش را پشت‌گردنش می‌برد و با لحن مظلومانه‌تری می‌گوید: «راستش... یعنی... من قصدم خدایی نکردم... چیز بدی نیست! می‌خواستم اگر شما هم موافق باشید، بیشتر باهم آشنا شویم!»

جمله‌اش که تمام می‌شود، نفس راحتی می‌کشد؛ انگار کوهی از روی شانهِ‌اش برداشته شده! دستش را خوانده‌ام! این جنّلمن بازی‌ها و خواستنِ موافقت من یک جورهایی مثل آب دادن به قربانی است! در چند ثانیه رفتار خودم را در این یک سال و نیم بررسی می‌کنم! خبط و خطایی نداشته‌ام که یک مرد بخواهد جرئت این پیشنهاد را به خودش بدهد! پس، از پررویی خودش است و تقصیر من نیست! با لحنی که حالا کمی هم خشم قاتی دارد محکم می‌گویم: «نه!»

می‌شوم، بشنوم که زیر لب می‌گوید: «با همین وقارت بیچاره‌ام کردی دیگر!»
 آخی! نمی‌گفت و نمی‌شنیدم هم خوب می‌دانستم که دورهایش را زده و همه جنس‌های این بیمارستان را چند بار از این دست به آن دست داده و حالا که می‌خواهد به اصرارِ مامیِ مهربانش (!) ازدواج کند، دست روی یک نجیب‌زاده باعفت گذاشته! این ذات مرد است که می‌خواهد با داشتن همسری عفیف، عروس خوبی برای خانواده و مادر متعهدی برای بچه‌هایش داشته باشد! و حالا در کنارش چهار تا پرستار و همکار هم که دیگر در محیط کار واجب و ضروری است (!) و خستگی کار را از تن درمی‌آورد! مگر نه؟ شما به آقای جنتمن حق نمی‌دهید؟

تیر کشیده (!) ولی چشم و دست و دل و ذهنش به خطا زرفته! هر آنگ و برچسبی که دوست دارید، به من بزنید: کمال‌گرا! ایدئال‌طلب! صفر و صدی! یا... مهم نیست! باور کنید مهم نیست! آنچه برایم مهم است، این است که حق آن دسته از مردهای مردی که در همین بیمارستان انگار شمارش کاشی‌های راهروها را وظیفه دینی خود می‌دانند و سربه‌زیر می‌روند و سربه‌زیر می‌آیند، ناحق نشود. باور کنید از خودشان بپرسید می‌گویند: «یک جاهایی مردماندن

خیلی سخت است! خیلی سخت است!»

نمی‌خواهم سهم یک مرد عفیف و متشخص را یک جوجه پولدارِ نازپرورده بردارد و ببرد! پس به احترام زندگی آینده‌ام، فعلاً (!) به هر نوع آشنایی خیرخواهانه (!)

یک «نه» قاطع!

نه!

ادامه دارد...



بازی - گوشه ۸

مؤسسه تربیتی رسانه‌ای مآذنه

سید محمد حسن مدرس مصلی

دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه

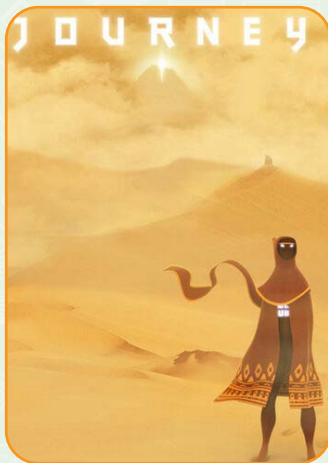
کارشناس بازی‌های ویدئویی

journey 

▶ بازی کامپیوتر (PC-PS۴-PS۳)

▶ سن مناسب: بالای ۱۰ سال

بازی سفر (journey) یک بازی ماجراجویی کوتاه است که در آن، بازیکن در دل صحرا بازی را آغاز می‌کند، بر روی تپه‌های ماسه‌ای و شنی راه می‌رود و هدف آن است بتواند به کوهی برسد که نوری از قله آن به آسمان متصل است. در طول



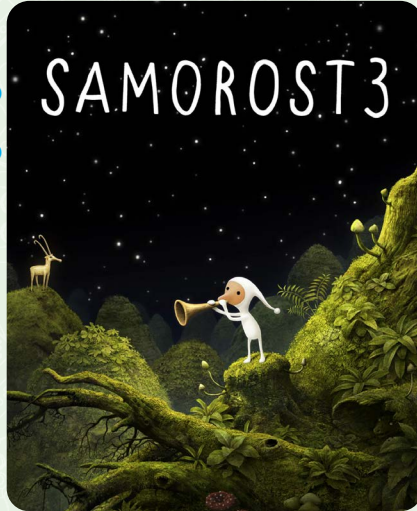
این سفر هنری، موسیقی زیبایی بازیکن را همراهی می‌کند. چالش‌های بازی بیشتر از نوع سکو و پرش هستند. از آنجاکه داستان بازی حالتی عرفانی و تاریخی دارد، فرصت مناسبی برای طرح مسائلی همچون ادبیات کهن و منطق‌الطیر، باستان‌شناسی و ارزش کتیبه‌ها و همین‌طور برداشت فرزند از این سفر است.

Samorost 3

بازی موبایل (Android, iOS, PC)

سن مناسب: بالای ۷ سال

کاراکتر بازی یک موجود بامزه به نام gnome است که به سیارات دیگر سفر می‌کند. هر سیاره‌ای قوانین خاص خود را دارد که بازیکن با یادگیری آن‌ها باید چالش آنجا را حل کند. بازی سبکی ماجراجویانه و فکری دارد و با سبک اشاره و کلیک پیش می‌رود. بازیکن باید اهمیت آنچه را به دست می‌آورد بداند تا بعداً از آن در عبور از چالش‌ها استفاده کند. چالش‌های بازی نظم خاصی ندارند و بازیکن باید برای حل آن‌ها، خارج از چهارچوب فکر کند. اساساً فرزند شما باید خودش فکر کند تا بفهمد بازی از او چه می‌خواهد. جذابیت بصری و موسیقی متن بازی بسیار آرامش‌بخش است و هیچ هیجان یا حتی خشونت در بازی به چشم نمی‌خورد.



سرگرمی‌های ذهن



نسخوار فکری

میلاد شعبانی - دانش آموخته سطح ۲ حوزه علمییه
دانش پژوه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی

شما تعداد افکارتان را کمتر تخمین بزنید. جنبه تاریک قضیه آنجاست که براساس پژوهش‌ها ۸۰ درصد این افکار منفی است؛ یعنی بایک حساب سرانگشتی متوجه می‌شویم که به ذهن انسان‌ها به‌طور میانگین، روزانه ۴۸ هزار فکر منفی هجوم می‌آورد؛ چیزی شبیه لانه زنبورهای وحشی که روزانه ده‌ها هزار زنبور سمی در حال رفت‌وآمد به آن هستند.

براساس پژوهشی که «بنیاد ملی علم» انجام داده است، انسان‌ها روزانه به‌طور میانگین، حدود ۶۰ تا ۸۰ هزار فکر را از سر می‌گذرانند. احتمالاً با دیدن این اعداد چشم‌هایتان گرد می‌شود و پیش خودتان می‌گویید: «مگر می‌شود؟! من جزو این افراد نیستم؛ چون به مسائل کمتری فکر می‌کنم.» در پاسخ باید بگویم ۹۰ درصد این افکار تکراری‌اند و همین باعث می‌شود

اینکه چرا ذهن ما به افکار منفی علاقه بیشتری دارد، سؤال مهمی است. شاید یک توضیح ساده این باشد: توجه به جنبه‌های منفی ارزش بقا دارد؛ یعنی خدای متعال ذهن ما را به گونه‌ای خلق کرده که مدام تهدیدها و خطرات را اسکن و شناسایی می‌کند تا ما را زنده و سالم نگاه دارد. بنابراین، داشتن افکار منفی و تکراری جزئی از وجود ما انسان‌هاست. باین‌حال، گاهی همین ویژگی مهم منشأ مشکلات و دردهای ما می‌شود.^۱

وقتی تفکر مسئله‌ساز می‌شود

زینب را که یادتان هست. هنوز هم گاهی بابت جدایی و اتفاق‌های زندگی سابقش، خود را سرزنش می‌کند. او طبق معمول با دوستان زمان دانشجویی‌اش، هر چهارشنبه، با غذاهای موردعلاقه‌شان به خانه یکی

از دوستان می‌روند و خاطراتشان را مرور می‌کنند. سارا درحال تعریف‌کردن خاطره‌ای از کلاس «آمار استنباطی» است. زینب هرآزگاهی ارتباطش را با سارا از دست می‌دهد؛ اما برای اینکه تابلو نباشد، نگاهش را به سارا می‌دوزد و سرش را به نشانه تأیید تکان می‌دهد و هماهنگ با بقیه می‌خندد. باوجود اینکه در کنار دوستانش نشسته و غذای موردعلاقه‌اش را میل می‌کند و خاطرات طنز سارا را می‌شنود، اما هیچ لذتی نمی‌برد؛ زیرا او دچار سرگردانی ذهن شده است. سرتاسر شب این افکار ذهن او را بمباران می‌کند: «چقدر حالم بد است!»، «بعد از آن اتفاق آن قدر ناتوان شده‌ام که حتی نمی‌توانم حال خودم را خوب کنم!»، «کاش اصلاً نمی‌آمدم!»، «حالی من دیگر خوب نمی‌شود!»، «مگر من چه گناهی کرده‌ام که باید مستحق این سرنوشت باشم؟!»

- ۳) افکارش ناخوانده است (دقیقاً وقتی سروکله‌شان پیدا می‌شود که او انتظار ندارد)؛
- ۴) افکارش کنترل‌ناپذیر است (او هرچه تلاش می‌کند به آن‌ها توجه نکند، نمی‌شود)؛
- ۵) این افکار منفعلانه، و نه فعالانه، به وجود می‌آید (با قصد شروع نمی‌شوند).^۲

نشخوار فکری

کاری که زینب می‌کند، در اصطلاح نشخوار فکری یا خودگویی منفی نامیده می‌شود. نشخوار فکری یکی از مدل‌های رایج سرگردانی ذهن است؛ افکاری با مضامین گذشته، منفی، تکراری، کنترل‌ناپذیر، منفعلانه و مهم‌تر از همه اینکه هیچ دردی را از شما دوا نمی‌کند. نشخوار فکری معمولاً افکاری را در بر می‌گیرد که در قالب سؤال از «چرایی» اتفاقات مطرح

مهمانی تمام می‌شود. رد مبهمی از صحبت‌های سارا در ذهنش باقی مانده است؛ همان‌جا که همه خندیدند. ولی هرچه تلاش می‌کند، به یاد نمی‌آورد. گویا اصلاً در آن مکان و زمان نبوده است. به‌طور خلاصه، افکار زینب نه‌تنها دردی از او دوا نکرده بود، بلکه درد دیگری بر روانِ رنجورش تحمیل کرده بود.



بیاید به افکار زینب نگاهی بیندازیم. افکارش چه ویژگی‌هایی دارد که آن‌ها را از افکار منفی معمولی متمایز می‌کند؟ با بررسی افکار او متوجه می‌شویم که:

- ۱) افکارش منفی است؛
- ۲) افکارش تکراری است؛

و گذشته، مشغول مساز تا تو را از آنچه خواهد آمد غافل نسازد و باز ندارد.»
براساس یافته‌ها، دو نوع نشخوار فکری وجود دارد:

۱. **متمركز بر هيچان** که بیشتر بر علت حال بد و پیامد آن متمركز است. فرد مدام دربارهٔ این فکر می‌کند که چقدر حالش بد است؛ اینکه چه اتفاقاتی باعث شده الان در این حال باشد. (چرا این اتفاق افتاد؟)

۲. **واکنش به استرس** که عمدتاً بر پیامد اتفاقات استرس‌زا متمركز است؛ مثلاً زینب پیوسته با خودش دربارهٔ دلیل جدایی از همسرش فکر می‌کند. (این اتفاق چه نتایج منفی‌ای برایش دارد؟)^۵
حال برای اینکه بتوانیم آموخته‌های خودمان را در بافت زندگی شخصی به کار ببریم، می‌خواهیم سه مورد از افکار منفی و تکراری خود را که دارای مضمون گذشته است، شناسایی کنید و در زیر بنویسید:

می‌شود. به‌زبان ساده، نشخوار فکری یعنی فکرکردن مداوم دربارهٔ خودتان، حال بدی که دارید و اتفاقاتی که در گذشته برایتان رخ داده است.

افراد وقتی دچار نشخوار فکر می‌شوند، می‌کوشند به سؤالات بی‌امان و بی‌رحمانهٔ گذشتهٔ خود پاسخ دهند؛ اما در عمل نه‌تنها موفقیتی به دست نمی‌آورند، بیشتر به سرزنش خود مبتلا می‌شوند. درحقیقت، فردی که نشخوار فکری می‌کند، مانند کسی است که هر روز هزاران پرونده را از بایگانی ذهنش خارج می‌کند، مطالعه می‌کند و بدون اینکه چیزی عایدش شود، دوباره آن‌ها را به بایگانی برمی‌گرداند و این کار را مدام تکرار می‌کند.^۳
اما خوب است بدانیم حتی در معارف دینی ما هم این کار منع شده است:

«لَا تُشْعِرْ قَلْبَكَ الْهَمَّ عَلَى مَا قَاتَ فَيَشْغَلَكَ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِمَا هُوَ آتٍ»^۴
دل خود را بر اندوه آنچه از دست رفته

۱

۲

۳



یک بار دیگر به ویژگی‌های افکار منفی دردرس‌ساز نگاه کنید. هرکدام از افکار شما کدامیک از ویژگی‌های بالا را دارد؟ (در جدول زیر، ویژگی‌های افکار منفی خود را شناسایی کنید و علامت بزنید.)

فکر ۳	فکر ۲	فکر ۱	ویژگی‌ها
			منفی
			تکراری
			ناخوانده
			کنترل‌ناپذیر
			منفعلا نه
			مربوط به گذشته
			متمرکز بر هیجان (علت)
			واکنش به استرس (نتایج)

بیشتر بهتر است از مشاوره کمک بگیرید. توجه داشته باشید که این یک تمرین برای شناسایی هرچه بیشتر افکار منفی شماست. چنانچه موفق به شناسایی افکار تان شدید و ویژگی‌های گفته شده بر افکار تان منطبق بود، باز هم به این معنی نیست که شما حتماً دچار نشخوار فکری هستید؛ بلکه صرفاً یک احتمال است و برای بررسی بیشتر بهتر است از یک مشاور کمک بگیرید.



توجه داشته باشید که این تمرینی است برای شناسایی هرچه بیشتر افکار منفی شما. چنانچه موفق به شناسایی افکار تان شدید و ویژگی‌های گفته شده بر افکار تان منطبق بود، باز هم به این معنا نیست که شما حتماً دچار نشخوار فکری هستید؛ بلکه صرفاً یک احتمال است و برای بررسی

ادامه دارد...

پی‌نوشت

۱. Can't Stop Thinking: How to Let Go of Anxiety and Free Yourself from Obsessive Rumination; how to let go of anxiety & free yourself from obsessive rumination; nancy colier; New Harbinger Publications; Oakland, California; 2021; 61-62.
۲. کتاب‌کار افکار منفی؛ مهارت‌های شناختی رفتاری برای چیرگی بر نگرانی‌های تکراری، سرافکندی و نشخوار ذهنی که باعث اضطراب و افسردگی می‌شوند، دیوید ای کلارک، ترجمه فاطمه قدیری لشکاجانی، انتشارات ارجمند، تهران، چ ۱، ۱۴۰۰، ص ۱۱ - ۱۵.
۳. درمان افسردگی با فعال‌سازی رفتاری؛ راهنمای کاربردی برای متخصصان بالینی، ترجمه سامان نونهال، انتشارات ارجمند، تهران، چ ۳، ۱۳۹۲، ص ۱۹۷.
۴. غُزْرِ الحکم و دُزْرِ الکَلِم، عبدالواحد تمیمی آمدی، انتشارات دارالکتب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۷۶۶.
۵. کتاب‌کار افکار منفی؛ مهارت‌های شناختی رفتاری برای چیرگی بر نگرانی‌های تکراری، سرافکندی و نشخوار ذهنی که باعث اضطراب و افسردگی می‌شوند، دیوید ای کلارک، ترجمه فاطمه قدیری لشکاجانی، ص ۸۰ - ۸۹.

مشکلات تک فرزندی ۳

کوثر بخشی جویباری

کارشناس روانشناسی و مشاوره



در شماره‌های گذشته، بخشی از مشکلات تک فرزندی و چالش‌های پیش روی والدین آن‌ها بیان شد و این‌که لازم است طلاب و خانواده‌های ایشان علاوه بر آگاهی از این امور در معاشرت‌های اجتماعی، سعی در آموزش صحیح خانواده‌ها داشته باشند. در این یادداشت به برخی از رفتارهای ناسالم تک فرزندان اشاره می‌کنیم:



ضرورتاً در مورد داشتن یک بچه احساس گناه نمی‌کنند؛ اما جبران افراطی، چه مادی و چه عاطفی، گاهی به‌طور کامل در اثر احساس گناه رخ می‌دهد و این جبران افراطی کاملاً برای فرزند ما مضر است؛

۱. جبران افراطی؛ چالشی ناشی از احساس گناه
از نکات قابل توجه این‌که بسیاری از والدین در رسیدگی به تک‌فرزندشان زیاده‌روی می‌کنند؛ چون علاوه برداشتن توان، از آن لذت می‌برند. اگرچه آن‌ها

کار، آن‌طور که باید، در کنار فرزند خود نبوده و خلأ حضور هم‌بازی فرزندشان را با انواع امکانات و هدایا پر می‌کنند. در واقع آن‌ها می‌خواهند با این کار، احساس گناه خودشان را کم‌تر کنند.



دلیل عکس‌العمل شدید این والدین به مسائل عادی، درگیر نبودن در مسائل فرزند و احساس گناه ناشی از آن است که باعث تبدیل آن‌ها به والدینی با واکنش‌های سریع می‌شود که در اتفاقات به شکل غیرعادی واکنش نشان داده، برای جبران خسارت‌ها، با فراهم کردن نیازها یا پوشش دادن به بهانه‌های فرزندشان، سرعت این جبران را زیاد می‌کنند.

چراکه این‌گونه افراط‌ها مشکلات تربیتی زیادی برای فرزندان ایجاد می‌کند؛ زیرا تأمین همیشگی نیازهای یک کودک، می‌تواند او را در بزرگسالی به شخصی از خودراضی بدل کند که هیچ تحمل و صبری برای رسیدن به اهداف و رفع نیازهایش ندارد، خصوصاً این افراط در دوران نوجوانی می‌تواند باعث ایجاد بحران‌های متعددی مثل بیش‌ثبات‌نامی و زمان‌بندی افراطی شود. مثل ثبات‌نام کردن در کلاس‌های متعدد آموزشی، اعم از هنری، ورزشی، زبان‌های خارجی و... یا افراط در پرداختن به هرکاری.

راهکارهای مقابله با جبران افراطی

① حضور پررنگ به جای هدیه‌های پررنگ

فراهم کردن انواع امکانات و هدایا، یکی از اقدامات والدین تک‌فرزند برای کند کردن لبه تیز احساس گناه است. به‌ویژه والدینی که به خاطر غرق شدن در دنیای

کارها را انجام بدهد، وقتی نتوانست به همهٔ رؤیاهایش برسد، به فردی مضطرب تبدیل می‌شود. تک‌فرزند جاه‌طلب به خودش خیلی سخت می‌گیرد؛ ولی باید به او فهماند که اول باید خودش را راضی کند، بعد والدینش را.^۲

۱۳ فشار بیش از حد بر تک‌فرزند

تک‌فرزندها مثل بچه‌های روی صحنهٔ نمایش هستند؛ وقتی در مرکز توجه قرار می‌گیرند، ممکن است چیزهای جادویی رخ دهد؛ اما اگر اشتباهی از آنان سر بزند، خیلی بزرگ جلوه می‌کند. در اصل این والدین به خاطر فشار زیادی که به فرزندشان می‌آورند، باعث افزایش استرس و اضطراب در فرزند خود می‌شوند که این امر دلیل ناراحتی و سلب آرامش وی خواهد شد.

از این جهت، باید بدانیم که گاهی فشار زیاد به فرزند، نتیجهٔ عکس داده و ممکن

۱۲ پرهیز از توقعات غیرمنطقی و غیرواقع بینانه

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: خدا رحمت کند کسی را که در انجام خوبی‌ها یاور فرزندش باشد، کارهای آسان او را بپذیرد و کارهای سخت را از او نخواهد.^۱ والدین آگاه به خوبی می‌دانند که انسان کامل وجود ندارد؛ ولی هنوز هم هستند افرادی که حداقل در بعضی مواقع از فرزند خود توقع کامل (و بدون نقص) بودن را دارند. اغلب خانواده‌های بیش‌ازیک‌فرزند، آموخته‌اند که هر بچه‌ای دارای توانایی‌ها، استعدادها و شخصیت متفاوتی است و هیچ‌کس بی‌نقص نیست.



عواقب توقعات غیرمنطقی این است که اگر فرزند ما فکر کند باید یا می‌تواند تمام

است فرزندمان همه چیز را رها کند. دقیقاً مانند فنی که در اثر فشار زیاد، در می‌رود. آنان عملاً ناممکن خواهد بود. در واقع، این تک‌فرزند است که باید فشار زیادی را تحمل کند تا بتواند در این رقابت نابرابر، پایه‌های مجموع فرزندان خانواده رقیب حرکت کند.

۴ رقابت با دیگر والدین^۲

بعضی از والدین تک‌فرزند فکر می‌کنند برای رقابت بهتر با والدینی که بیش‌تر از یک بچه دارند، باید فرزندی برتر از مجموع فرزندان خانواده‌های رقیب داشته باشند؛ اما چون یک نفر، توانی به اندازه دو یا چند بچه را یک‌جا ندارد، پیروزی در این امر برای

۵ انتقاد بیش از حد

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

زیاده‌روی در سرزنش و انتقاد، آتش لجاجت را شعله‌ور می‌کند.^۴

والدین کمال‌گرا، غالباً والدینی انتقادی هستند که کم‌تر رفتار و گفتار افراد را تأیید می‌کنند. این عدم تأیید، اعم از کلامی و غیرکلامی است و اثرات مخرب خودش را دارد. مثلاً ممکن است فرزندمان در حال طی کردن تکامل طبیعی خود باشد؛ ولی چون او را بسیار باهوش و توانمند می‌دانیم، برای موفقیت در امتحانات یا مسابقات ورزشی، از او توقع زیادی داشته باشیم.



راه‌های جلوگیری از کمال‌گرایی ویران‌گر

۱. از تجزیه و تحلیل کوچک‌ترین بخش از رفتارهای فرزندمان اجتناب کنیم؛ قرار نیست فرزندمان مثل یک ربات برنامه‌ریزی شده عمل کند؛
۲. بپذیریم که ممکن است نیازها و علایق ما با فرزندمان کاملاً متفاوت باشد، حتی در رنگ لباس‌ها؛
۳. روش‌های آزمایشگاهی و روحیهٔ آزمایش کردن را کنار بگذاریم، نیاز نیست تمام روش‌های تربیتی را روی کودک خود امتحان کنیم؛

یک نمونه از والدین انتقادی، کسانی هستند که آشکارا یا مخفیانه دست به مقایسهٔ فرزند خود با دیگران می‌زنند و غالباً با این حجم از نظارت و توقع، موجب کلافگی تک‌فرزندشان می‌شوند، تا جایی که ممکن است او تصمیم بگیرد به جای خوشحال کردن خودش، برای راضی نگه‌داشتن والدینش تلاش کند و این امر قطعاً آرامش را از او می‌گیرد. چنین کسی در آینده نیز به‌سختی توانمندی‌هایش را می‌یابد.



۴. عشق و تأیید را با هم اشتباه نگیریم. تصمیمات ضعیف یا حتی بد گرفته و از طبق گفته «آرلین کونیک»: دوست داشتن و عشق غیرشرطی است؛ اما باید تأیید و تصویب را کسب کرد.^۵



برای مطالعه بیشتر تر:

۵. به جای این که ببینیم ما از او چه می‌خواهیم، روی این مسئله کار کنیم که فرزندمان کیست و چه توانایی‌هایی دارد؟
۶. به جای مقایسه تفاوت‌های فردی فرزندمان با دیگران، این تفاوت‌ها را شناخته و در جهت رشد استعدادهای فردی او تلاش کنیم. لازم نیست همه دکتر یا مهندس شوند.
۷. این واقعیت را بپذیریم که بچه‌ها گاهی
۱. ارتباط والدین با نوجوانان، جان‌گری، ترجمه: طیبه احمدی جاوید، انتشارات خردآذین، تهران، ۱۳۸۹ش.
۲. تعلیم و تربیت هوشیارانه فرزندان، سوزان استیفلمان، ترجمه: علی پناهی، انتشارات نسل نواندیش، تهران، ۱۳۹۶ش.

پی‌نوشت

۱. «رَجَمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَىٰ بَرِّهِ يَقْبَلُ مَبْسُورَةٌ وَتَجَاوَزُ عَنْ مَغْشُورِهِ» اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۹ق، ج ۶، ص ۵۰.
۲. رک: والدین سمی، سوزان فوروارد، ترجمه: مینا فتحی، انتشارات لیوسا، تهران، ۱۳۹۷ش.
۳. رک: صد قانون والدین، ریچارد تمپلر، ترجمه: آذر جولایی، انتشارات البرز، تهران، ۱۳۸۸ش.
۴. «الإفراط في الملامة يُشَبِّهُ نَارَ اللَّجَاجَةِ.» بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، انتشارات دارالاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۹۶.
۵. فصلنامه صرع و سلامتی، انجمن صرع ایران، تهران، پاییز ۱۳۹۹ش، ص ۱۸.





صدای مشاور

رضیه جبرئیل زاده - کارشناس ارشد مشاوره خانواده

خانم متأهل، دارای سه فرزند ● مشکل: رابطه همسر با شخص دیگر



اوایل زندگی من، کمی باهم تفاهم نداشتیم؛ ولی الان رابطه من خیلی خوب شده؛ ولی ایشون دوست داره زن دوم داشته باشه. همه ش به من می‌گه: «اجازه بده زن دوم بگیرم. می‌خوام برای ثوابش این کار رو انجام بدم!» تازه می‌گه: «من تو رو خیلی دوست دارم. اگه تو نباشی، نمی‌تونم زندگی کنم!» خیلی به هم وابسته‌یم.

شوهرم معلم و ۴۳ سالشه و مدرکش لیسانسه. از طریق گوشی دلدادۀ دختری شده بود. او وقتی فهمیده بود زن داره، به آقا معلم جواب منفی داده بود. با گذشت یه ماه از این ماجرا، شوهرم نمی‌تونه فراموشش کنه. من باید چی کار کنم که از ذهنش بیرون بره؟ لطفا جوابم رو بدید. آرامشم خیلی به هم خورده!

اول آرامش خودتون رو حفظ کنید و با صبوری برای حل مشکل اقدام کنید. اگه عجله کنید و صبور نباشید، تو حل مسئله با مشکل مواجه می‌شید.

در ادامه چند نکته عرض می‌کنیم که امیدواریم مفید باشه:

- ❶ اصل ازدواج مجدد از نظر اسلام جرم نیست و حرمت ندارد.
- ❷ اینکه همسر شما چرا قصد داره زن دوم اختیار کنه، بسیار اهمیت داره. اگه برای تأمین نیاز جنسیه، پیشنهاد می‌کنیم پیش مشاور برید و برای درمان تفکر همسرتون ازش کمک بخواید. توجه

از اینکه مشکل خودتون رو با ما در میون گذاشتید سپاس‌گزاریم. متوجه نگرانی شما برای مشکل به وجود اومده هستیم.

توی زندگی زناشویی همیشه مشکلاتی هست و هیچ زوجی پیدا نمی‌شه که با مشکلات زندگی متأهلی دست‌وپنجه نرم نکرده باشن. طبیعیه که زوجین دچار اختلاف سلیقه و اختلاف نظر بشن؛ اما زوجین موفق کسانی هستن که بتونن این مشکلات رو با هم‌فکری و همدلی همدیگه حل کنن. حالا که تو زندگی شما مشکلی ایجاد شده، در قدم



همسرتون رسیدگی کنید. نیاز غالب مردا نیاز جنسیه؛ پس تلاش خودتون رو برای برطرف کردن نیاز ایشون به کار بگیرید و بدونید ابراز محبت و هم صحبت شدن باهاش می تونه نیازهاش به یه فرد دیگه رو کمتر کنه.

۱۴ در نهایت، پیشنهاد می کنیم برای حل مشکل و تصمیم گیری جدید برای زندگی تون، به مشاور متخصص زوج درمانگر مراجعه کنید تا با قراردادن ایشون در جزئیات زندگی تون بتونید مشکل رو حل کنید.

امیدواریم مطالب گفته شده شما رو در حل مشکل به وجود آورده یاری کنه. اگه درباره این مطالب سؤالی براتون پیش اومد، خوشحال می شیم با ما مطرح کنید. بهترین ها رو براتون آرزو مندیم.

داشته باشید که اگه همسرتون زن دوم اختیار کنه، زندگی شما هم تغییر می کنه. پس قبل از اینکه جواب مثبت بدید، به زندگی کناریه زن دیگه فکر کنید: آیا روحیه و توان و شرایط مالی اجازه می ده زن دیگه ای رو تو زندگی تون بپذیرید یا خیر؟ آیا شما از نظر عاطفی مشکلی ندارید که همسرتون فرد دیگه ای رو هم دوست داشته باشه؟ همه اینارو می گیم تا شما با ذهنیت واقعی به این درخواست همسرتون پاسخ بدید و بعدها پشیمون نشید.

۱۳ همسر شما رابطه ای خارج از چارچوب برقرار کرده و شما حق دارید از این قضیه واقعاً ناراحت و نگران باشید! پس ناراحتی و نگرانی تون رو به همسرتون ابراز کنید و راجع بهش باهاش گفت و گو کنید و بعدش تلاش کنید از همه نظر به

پی نوشت

۱. رک: به سوی تعهد در زندگی زناشویی، دایان رم و جان بی رم، ترجمه کیومرث دانشگر و محمدرضا دزگام، انتشارات نسل نواندیش، تهران، ۱۳۹۶.



پیشرفت مضاعف با حضور زنان

هانیه مختاری

آب کردند. زن ایرانی که براساس اعتقادات مذهبی زمینه‌های لازم را داشت، به برکت روشنگری‌ها و راهنمایی‌های امام خمینی رحمه الله از حاشیه به متن جامعه آمد.

انگیزه حضور زنان در انقلاب اسلامی چه بود؟

زنان و مردان مسلمان در ایران با انگیزه الهی انقلاب کردند. آنان خواستار حکومت اسلامی و احیای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و زنده شدن نام قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام بودند. از این رو، با نام فاطمه زهرا و زینب کبری و امام حسین علیهم السلام به خیابان‌ها می‌ریختند و تظاهرات راه می‌انداختند. بعضی از عواملی که در به وجود آمدن این انگیزه مؤثر بودند، از این قرار است:

«اگر زنان در حرکت اجتماعی یک ملتی حضور نداشته باشند، آن حرکت به جایی نخواهد رسید، موفق نخواهد شد. اگر زنان در یک حرکت حضور پیدا نکنند، یک حضور جدی و آگاهانه و از روی بصیرت، آن حرکت به طور مضاعف پیشرفت خواهد کرد.»

زنان پرچم انقلاب را بالا نگه داشته‌اند

حضور استوار زنان را در صحنه‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی می‌توان دید. زنان نه تنها در پیروزی انقلاب اسلامی سهم بزرگی ایفا کردند، در تثبیت نظام جمهوری اسلامی و تداوم انقلاب اسلامی نیز نقش فعالی داشتند و با حضور در صحنه‌های گوناگون، توطئه‌های دشمنان را نقش بر

آنان نیز خواستار استقلال بودند و می‌خواستند آزاد باشند و زیر سلطه هیچ کشور و قدرتی نباشند؛ یعنی در سایه اسلام زیست کنند، بنده خدا باشند و عبد و ذلیل دیگران نباشند. جمهوری اسلامی یعنی حکومتی بر اساس اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. آنان می‌خواستند ارکان حکومت را توحید و عدل الهی تشکیل دهد و ولایت خدا و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر آن حاکم شود.

۳. الگوپذیری از حضرت زهرا و زینب کبری عَلَيْهِمَا السَّلَام

زنان مسلمان ایران با اقتدار و الگوپذیری از حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و دخت بزرگوارش، زینب کبری عَلَيْهَا السَّلَام، وارد نهضت شدند و در مقابل طاغوت ایستادند و از اسلام و قرآن دفاع کردند.

نقش آفرینی بانوان در انقلاب اسلامی

حضور زنان در صحنه‌های مبارزه و تلاش، بردباری خانواده‌های انقلابی در برابر انبوه مشکلاتی که رژیم ستمگر شاه برای آن‌ها پیش می‌آورد، ترغیب و

۱. عشق به اسلام و قرآن

کسی زنان مسلمان را مجبور نکرده بود کودکانشان را در آغوش بگیرند و در مقابل توپ و تانک و مسلسل‌های رژیم طاغوت بایستند. آنان به خاطر مقام و قدرت و ریاست، خود و فرزندانشان را در معرض خطر قرار ندادند؛ بلکه عشق به اسلام و قرآن و پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام بود که آنان را به صحنه کشاند. عشق به فاطمه زهرا و زینب کبری عَلَيْهِمَا السَّلَام بود که زنان مسلمان ما را انقلابی بار آورد.

امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ انگیزه زنان مسلمان را چنین توصیف می‌کند: «ملت ما عاشق اسلام بود که در همه اطراف با دست تهی سینه‌های خودشان را سپر کردند، جوان‌های خودشان را بردند در میدان، زن‌ها و مردها رفتند و مبارزه کردند و پیروز شدند.»^۲

۲. استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی

شعار زنان در انقلاب اسلامی، همانند مردان، سه کلمه بود: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی.»

که از اراده‌ای محکم و خلل‌ناپذیر و ایمانی قوی نشئت می‌گرفت.

پیام آخر

در پی همین ارزش‌گذاری امام علیه السلام به زنان بود که زنان در ایام پس از انقلاب نیز در دوران دفاع مقدس در جایگاه مادران، خواهران و همسران شهدا حماسه آفریدند. در کنار این فداکاری‌ها، با حاکمیت ارزش‌های اسلامی و انقلابی، شاهد رشد و اعتلای جایگاه زنان هستیم و امروز به برکت انقلاب، زن مسلمان ایرانی الگوی سوم زن «نه شرقی، نه غربی» را به دنیا نشان داده است؛ زنی که در همه عرصه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خوش می‌درخشد و تأثیرگذار است و مسیر رشد و تعالی‌اش باز است.



پی‌نوشت

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار شرکت‌کنندگان اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی»، ۱۳۹۷/۴/۲۱.
۲. صحیفه امام علیه السلام، امام خمینی علیه السلام، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، چ ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۳۰۸.

تشویق همسران و پسران و مجاهده و تلاش در سرنگونی طاغوت، از عوامل مؤثر در روند روبه‌تکامل انقلاب بود.

صبوری مادرانی که جوان‌های خود را در صحنه تظاهرات‌ها و راهپیمایی‌ها از دست می‌دادند و داغ‌دار می‌شدند و هیچ شکایتی نداشتند، از اموری است که نمی‌توان همانندی برایش در جنبش‌های ملی یا مذهبی دیگر نقاط جهان پیدا کرد. در واقع، اگر همکاری خالصانه زنان با خانواده و همسرانشان در میدان‌های مبارزه، زندان‌رفتن‌ها و شکنجه‌دیدن‌ها و اذیت‌شدن‌ها نبود، شاید این مقاومت‌ها به ثمر نمی‌نشست و ریشه‌های سازنده و شکل‌دهنده انقلاب پانمی‌گرفت.

شهادت شمار زیادی از زنان مسلمان، چه در تظاهرات و چه در زندان‌ها، از جمله واقعه ۱۷ شهریور و ندای لیبیک به رهبر انقلاب در راهپیمایی‌های گسترده‌ای چون تاسوعا و عاشورای سال ۵۷، نشان‌گر روحیه قوی و وفاداری زنان به اسلام و رهبر آن بود.



به شبهات حوزه» در اقدامی هماهنگ تلاش کردیم در راستای منویات رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای عجّل الله فرجه مبنی بر تأمین محتوا و روش برای مبلغان، ویژه‌نامه‌ای برای انتخابات پیش رو با عنوان «انتخاب امیدبخش» تهیه‌نماییم.

● جهت دانلود رایگان فایل ویژه‌نامه از طریق لینک زیر اقدام کنید:

<https://eitaa.com/mobaleghan/5722>

مبلغان سربازان خط مقدم جبهه جهاد تبیین هستند و وظیفه مراکز پشتیبانی این لشکر توحیدی، تولید محتوای تبلیغی و به‌روزرسانی پیوسته روش‌های نوین تبلیغی است. از این رو چهار مرکز محتوایی حوزوی یعنی «مرکز پژوهش‌های تبلیغ حوزه»، «گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم»، «اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی» و «مرکز مطالعات و پاسخ

● با مراجعه به هر کانال می توانید از محتوا و

مقالات نشریات مرکز پژوهش های تبلیغی مجتمع

آموزشی پژوهشی تبلیغ به صورت رایگان استفاده کنید.

۱ کانال ماهنامه مبلغان:

https://eitaa.com/m_moballegan

۲ کانال آرشیو ماهنامه سفیر-امین:

<https://eitaa.com/safiraminMagazine>

۳ کانال ماهنامه خانواده-مبلغان:

<https://eitaa.com/khanevademoballegan>

۴ کانال فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات-تبلیغ-دینی:

<https://eitaa.com/fmtd1401>

۵ خبرنامه تحلیلی-سیاسی منبا:

<https://eitaa.com/manba313>

۶ مجموعه کتاب های-تبلیغی:

<https://eitaa.com/mktabt>

۷ نشریه دیواری نسیم-تبلیغ:

<https://eitaa.com/nasimetabligh>